



## بررسی مقایسه‌ای سیاست خارجی ترکیه در دوره‌های دوم و سوم حزب عدالت و توسعه در قبال سوریه (۲۰۱۵-۲۰۲۲م)

روح‌الله طالبی آرانی<sup>(۱)</sup>

نورالدین اکبری کریم‌آبادی<sup>(۲)</sup>

### چکیده

اسلام‌گرایان عضو حزب عدالت و توسعه پس از این قدرت‌یابی در ترکیه (۲۰۰۲م)، رویکردهای جدیدی در سیاست داخلی و خارجی در پیش گرفتند. یکی از کشورهایی که روابط ترکیه با آن در پرتو مبنای فکری حزب جدید حاکم بر ترکیه، دست‌خوش تغییرات جدی گردید، سوریه است. با روند تحولاتی که از سال ۲۰۰۲م تاکنون در ترکیه به وجود آمده است، این پرسش به ذهن متبادر می‌شود که سیاست خارجی ترکیه در قبال سوریه در دوره‌ی سوم نسبت به دوره‌ی دوم چه تفاوت‌هایی داشته است و چه عواملی منجر به ایجاد این تغییرات شد؟ این نوشتار با روش توصیفی و تحلیلی و با مقایسه و تشریح عملکرد و رفتار سیاست خارجی و داخلی دولت عدالت و توسعه از سال ۲۰۰۲م تا ۲۰۱۱م و ۲۰۱۱م تا ۲۰۱۵م نشان می‌دهد که ترکیه پیش از ۲۰۱۱م، دیپلماسی عمل‌گرایانه و اقتصادمحور را پی گرفته بود، ولی تحولات و رویکردهای حزب عدالت و توسعه از ۲۰۱۱م به بعد، موجب امنیتی شدن چهره‌ی ترکیه در عرصه‌ی تعاملات داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی شده است.

واژگان کلیدی: حزب عدالت و توسعه، ترکیه، اسلام‌گرایان، سیاست خارجی

۱. استادیار و عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی.

۲. دانشجوی دکترای روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی.

## مقدمه

در بررسی حوزه‌های راهبردی کشورها، یکی از مهم‌ترین حوزه‌های بررسی، مسائل مربوط به سیاست خارجی آن کشور است که مبنای تعاملات آن با دنیای اطراف خود به شمار می‌رود. تعریف سیاست خارجی عبارت است از استراتژی یا رشته اعمال از پیش طرح‌ریزی شده‌ی تصمیم‌گیرندگان حکومتی، که مقصود آن دست‌یابی به اهدافی معین، در چارچوب منافع ملی و در محیط بین‌المللی است. سیاست خارجی می‌تواند ابتکار عمل هر دولت یا واکنش آن در قبال کنش دیگر دولت‌ها باشد. (خوشوقت، ۱۳۸۵: ۱۴۵) از طرفی سیاست خارجی هر کشوری با عنایت به ساختار هویتی آن و همچنین تجربه و مهارت نخبگان سیاسی انعطاف می‌پذیرد. طبعاً این انعطاف یا در جهت بهبود یا برعکس، به سمت کاهش و نزول صورت می‌پذیرد. سیاست خارجی کشورها تحت تأثیر دو عامل عمده شکل می‌گیرد: الف. محیط ذهنی (همان ارزش‌ها و تصورات سیاست‌گذاران) و ب. محیط عینی، که خود شامل دو بخش محیط داخلی (شرایط داخلی کشور) و محیط بین‌المللی (شامل محیط منطقه‌ای و محیط جهانی) است. ارزش‌ها، تصورات و نگرانی‌های ملی سیاست‌گذاران بر آنچه انجام دادنش برای آنان مطلوب است، تأثیر می‌گذارد، ولی محیط (داخلی، منطقه‌ای و جهانی) تعیین‌کننده‌ی چیزی است که دولت‌ها قادر به انجام آن هستند؛ (امینی و ذبیحی، ۱۳۹۰: ۱۰۷) بنابراین، در بررسی سیاست خارجی کشورها، باید همه‌ی عوامل یادشده را در نظر گرفت، هر چند ممکن است این عوامل وزن یکسانی نداشته باشند. جمهوری ترکیه از جایگاه ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی ویژه‌ای برخوردار بوده، برخلاف سال‌های ابتدایی پیدایش و حتی دهه‌های پس از آن، که به دنبال انزوای طلبی و پس از آن، غرب‌گرایی و بی‌توجهی به خاورمیانه بود، اکنون در کانون تحولات خاورمیانه در قرن ۲۱م واقع شده است؛ به همین دلیل، شیوه‌ی تصمیم‌گیری در عرصه‌ی سیاست خارجی و بررسی روندهای سیاست خارجی این کشور بسیار مهم و حیاتی تلقی می‌شود. سال ۲۰۰۲م، نقطه عطفی در تاریخ سیاسی ترکیه به شمار می‌رود، زیرا به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان و ادامه‌ی حکومت آنها در دهه‌ی اخیر، تأثیرات خود را در سیاست داخلی و به تبع آن در سیاست خارجی ترکیه داشت. اسلام‌گرایان حزب عدالت و توسعه (APK) پس از



این که قدرت و حکومت را در ترکیه به دست گرفتند (۲۰۰۲م-۱۳۸۱ش)، با نگاهی نوین به دارایی‌های استراتژیک داخلی و خارجی، در سیاست‌ها و راهبردهای سنتی متأثر از بنیان‌های کمالیستی و نظامیان تجدید نظر کردند<sup>(۱)</sup> و رویکردهای جدیدی در سیاست داخلی و خارجی ترکیه در پیش گرفتند.

وقوع تحولات انقلابی در کشورهای عربی خاورمیانه، نه تنها شیوهی تعاملات داخلی AKP را دگرگون کرد، راهبردها و رویکردهای سیاست خارجی ترکیه را وارد مرحله جدیدی ساخت. دولت عدالت و توسعه، که در یک دهه حکومت‌داری، از نظر شاخص‌های اقتصادی، رفاهی و حقوق بشری، به یکی از موفق‌ترین حکومت‌های تاریخ ترکیه تبدیل شده بود، در ابتدای این تحولات به عنوان الگوی موفق دموکراتیک اسلامی، برای کشورهای دست‌خوش تغییر در منطقه مطرح گشت، ولی نگرش‌های راهبردی جدید مبتنی بر استراتژی مشکل‌صفر با همسایگان و اولویت دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی ترکیه، با آزمونی سخت و دراماتیک در چگونگی پاسخ به تحولات انقلابی در محیط همسایگی این کشور روبه‌رو شد.

یکی از کشورهایی که روابط ترکیه با آن در پرتو مبانی فکری حزب جدید حاکم بر ترکیه دست‌خوش تغییرات جدی گردید، سوریه است. گرچه در ابتدای روی کار آمدن حزب و عدالت در ترکیه، روابط این کشور به سرعت تا مرحله‌ی همگرایی پیش رفت، ولی با همان شتاب، دست‌خوش عقب‌گرد شد و به سمت تعارض، تنش و تقابل همه‌جانبه سوق یافت؛ از این رو، با سیر تحولاتی که از سال ۲۰۰۲م تاکنون در سپهر سیاست داخلی و خارجی ترکیه به وجود آمده است، این پرسش به ذهن متبادر می‌شود که سیاست خارجی ترکیه در قبال سوریه در دوره‌ی سوم نسبت به دوره‌ی دوم چه تفاوت‌هایی داشته است و چه عواملی منجر به ایجاد این تغییرات شد؟ در این باره، پژوهش حاضر به پنج بخش تقسیم می‌شود: در بخش نخست، چارچوب نظری پژوهش (سازهانگاری) بررسی می‌گردد؛ در بخش دوم، به عوامل مؤثر بر سیاست خارجی ترکیه و نیز اصول کلی سیاست خارجی جدید حزب

۱. ساختار ارتش، پلیس، دستگاه قضایی، سیستم آموزشی، سیستم اقتصادی و ساختار رسانه‌ای ترکیه، جزو نخستین ساختارهایی است که مورد تجدید نظر قرار گرفت، زیرا بیشترین مانع را در گذشته ایجاد کرده است.

عدالت و توسعه پرداخته می‌شود؛ در بخش سوم، سیاست خارجی ترکیه در دوره‌ی دوم نسبت به سوریه و در بخش چهارم، سیاست خارجی ترکیه در دوره‌ی سوم در قبال سوریه بررسی می‌شود و در بخش پنجم، به بررسی تطبیقی سیاست خارجی ترکیه در دوره‌ی دوم و سوم و چرایی تغییر در جهت‌گیری سیاست خارجی و منطقه‌ای ترکیه و مؤلفه‌های تأثیرگذار در شکل‌گیری رویکرد متفاوت دولت عدالت و توسعه در دوره‌ی پس از تحولات ۲۰۱۱ م می‌پردازد؛ در پایان، با جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از مباحث، چشم‌انداز سیاست خارجی ترکیه در قبال تحولات سوریه تحلیل می‌شود.

### ۱. چارچوب نظری پژوهش

روی کارآمدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه و نگاه فرهنگی، تاریخی و هویتی این جریان به منافع، امنیت و به تبع مناسبات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای این کشور، تا حد زیادی اعتبار برخی نظریات را در تحلیل سیاست خارجی ترکیه تنزل داده است و متقابلاً کاربرد برخی از دیگر نظریات را در این زمینه بیشتر می‌سازد. براساس این، یکی از رویکردهای سازگار و مناسب در تجزیه و تحلیل سیاست خارجی ترکیه، نظریه‌ی سازه‌انگاری است.

در نظریه‌ی سازه‌انگاری بر نقش فرهنگ در تکوین و قوام یافتن سیاست خارجی تأکید می‌شود. گام نخست سازه‌انگاری در تبیین سیاست خارجی، تمرکز بر مختصات هویت دولت است. هویت مفهوم واسط محیط و کارگزاران به شمار می‌رود. براساس این، کارگزاران سیاست خارجی به منظور پیشرفت منافع جمعی‌شان رفتاری از خود بروز می‌دهند که برگرفته از خصوصیت و هنجارهای شکل‌دهنده‌ی هویت آنهاست. مفهوم هویت، از روان‌شناسی اجتماعی گرفته شده است و به تصوراتی از خود و دیگری ارجاع داده می‌شود که به مرور و به وسیله‌ی بازیگران اصلاح می‌شود و تغییر می‌یابد؛ بنابراین، هویت به وسیله‌ی خودفهمی (جنبه‌ی داخلی) شکل داده می‌شود و مفهوم رابطه‌ای است که روابط بازیگران و تصور دیگران از بازیگر است؛ از این رو، تصورات جمعی و فردی بازیگران از خودشان و دیگران، بستگی به تعریفی از خود دارد که از فهم‌های مشترک، انتظارات و دانش اجتماعی تجسم‌یافته در نهادهای بین‌المللی و داخلی ناشی می‌شود. (جوادی و سلیمانی، ۱۳۸۸: ۵-۶) در واقع، باید گفت توجه و تأکید سازه‌انگاری به نقش هویت در سیاست



خارجی نقد مفهوم انسان اقتصادی بیشینه‌جویی است که در کانون تحلیل واقع‌گرایانه و نئولیبرال از سیاست خارجی قرار دارد که مفاهیم، ارزش‌ها، افکار یا هنجارها را فقط ابزاری برای تأکید بر منافع شخصی و توجیه آنها تلقی می‌کرد. از دید سازه‌انگاران، هنجارها به مثابه انتظارات بین‌الذهانی مشترک درباره‌ی رفتارها، کنش‌های کنشگران را هدایت می‌کند. براساس این، کنشگر، انسان جامعه‌شناختی و ایفاکننده‌ی نقش است، نه انسان اقتصادی؛ از این رو، تصمیم‌گیرندگان براساس هنجارها و قواعدی که خود مبتنی بر پیشینه‌ای از عوامل ذهنی، تجربه‌ی تاریخی، فرهنگی و حضور در نهادهاست، تصمیم‌گیری می‌کنند و این هنجارها رفتار مناسب را تعیین می‌نمایند؛ بنابراین، کنشگران براساس منطق زبندگی یا تناسب عمل می‌کنند و هنجارها تابع منافع کنشگران نیستند، بلکه به این منافع شکل می‌دهند. افزون بر این، تأثیر هنجارها و فرهنگ صرفاً تحدید یا تشویق کنش (یعنی تأثیری تنظیم‌کننده) نیست، بلکه تأثیر تکوینی نیز دارند، یعنی اهداف کنشگر را مشروعیت بخشیده، آن را تعریف می‌کنند. (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۳۱-۹۳۰) به هر حال، از منظر سازه‌انگاری، بازیگران جهان خود را می‌سازند و تحلیل سیاست خارجی از دولت در کسوت بازیگر آغاز می‌شود، یعنی بازیگران تفسیر می‌کنند، تصمیم می‌گیرند، اعلام و اجرا می‌کنند. سیاست خارجی تا اندازه‌ای عمل بر ساختن چیزی است که بازیگران تصمیم می‌گیرند و این دیدگاه اثر عوامل داخلی (هویت‌ها، هنجارها و فرهنگ‌ها) را بر سیاست خارجی نشان می‌دهد؛ بنابراین، باید گفت از دیدگاه سازه‌انگاری، هویت‌ها، هنجارها و فرهنگ‌ها نقش مهمی در سیاست خارجی بازی می‌کنند. (شفیعی و زمانیان، ۱۳۹۰: ۱۲۳-۱۲۴) سازه‌انگاران رفتار دولت را در متن اجتماعی آن مورد بررسی قرار می‌دهند. همه‌ی دولت‌ها دارای ویژگی‌های منحصر به فرد مذهبی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی‌اند که بر سیاست خارجی شان تأثیر می‌گذارد. طبق نظریه‌ی سازه‌انگاری، بازیگران بر حسب معانی ذهنی، زبان و باورهای خود، که متأثر از تلقی‌های هویتی آنهاست، اقدام به کنش متقابل می‌کنند که طبق آن، واقعیت را می‌سازند و خود نیز ساخته می‌شوند. نتیجه‌ی طبیعی این امر در بررسی رفتار سیاست خارجی هر کشور بدین شکل است که یک دولت، براساس تعریف از هویت خود، جهان‌پیرامونش را تعریف می‌کند و براساس آن دست به کنش می‌زند و در

این کنش، واقعیت نظام بین‌الملل را می‌سازد و متقابلاً خود نیز ساخته می‌شود. از سوی دیگر، تحلیل سازه‌انگارانه، تأثیر تاریخ را در شکل‌دهی به سیاست خارجی مورد توجه قرار می‌دهد. مکتب سازه‌انگاری معتقد است که هویت هر دولت با توجه به ارزش‌های گذشته و آینده‌ی کشور شکل می‌گیرد. دولت‌ها و دولتمردان با روایت تاریخ به شیوه‌ای خاص و ویژه، آن را پشتوانه‌ی عملکرد امروز خود قرار می‌دهند. بدون شک، سازه‌انگاری در تحلیل سیاست خارجی، الگوی سنتی را نادیده نمی‌گیرد، بلکه با عاریت گرفتن وسایل آن، به احیای روشمند نقش باورها و الگوهای ذهنی و هنجارها در تحلیل سیاست خارجی می‌پردازد. با توجه به ظرفیت‌های تئوریک نظریه‌ی سازه‌انگاری در مقاله‌ی حاضر، تلاش شده است این دیدگاه برای تحلیل سیاست‌های جدید ترکیه در خاورمیانه و در قبال سوریه به کار گرفته شود.

## ۲. عوامل مؤثر بر سیاست خارجی ترکیه

برای بررسی یک تصمیم خاص در سیاست خارجی ترکیه، باید به ترکیب و ایدئولوژی احزاب پارلمان، شرایط و اساس‌نامه‌ی ائتلاف، شرایط اقتصادی، سیاسی، نظامی و نظام بین‌المللی، جهت‌گیری ارتش، گروه‌های فشار، افکار عمومی و اصول سنتی سیاست خارجی توجه کرد. بدیهی است در بین همه‌ی عوامل یادشده، پارلمان، نخست‌وزیری، رئیس‌جمهور و ارتش نقش اساسی برعهده دارند. در واقع، سیاست خارجی ترکیه تا حد زیادی از جغرافیا و موقعیت استراتژیک آن متأثر است و پس از جغرافیا، تاریخ و اقتصاد از عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی این کشور بوده است. (اکبری، ۱۳۸۷: ۶۹-۵۶) ولی این کشور در ایفای نقش منطقه‌ای‌اش متأثر از عوامل عمده‌ای به شرح زیر است:

۱-۲. موقعیت ژئوپلیتیک و توان اقتصادی ترکیه: موقعیت ژئوپلیتیکی این کشور و قرار گرفتن آن در محل ارتباط آسیا و اروپا از سویی و دسترسی به آب‌های بین‌المللی، از سوی دیگر و همچنین قدرت اقتصادی نسبی ترکیه و رشد و توسعه در مقایسه با دهه‌های پیش، یکی از عوامل مؤثر در تصمیم ترکیه برای جست‌وجوی نقش جدید در منطقه است. از آن جا که ترکیه، دروازه‌ی ورود غرب به منطقه و پل ارتباطی اروپا به شمار می‌رود، در دوران جدید، حلقه‌ی وصل غرب و مناطق آسیای میانه و قفقاز نیز بوده است.



۲-۲. توسعه‌ی لائیسزم: رشد لائیسزم یکی از اهداف اساسی ترکیه است. در این باره، خط مشی اقتصاد بازار آزاد و تبلیغ و ترویج دموکراسی و فرهنگ غربی نیز در پیش گرفته شده است.

۲-۳. فروپاشی و تجزیه‌ی اتحاد جماهیر شوروی: اضمحلال نظام مارکسیستی و تشکیل جمهوری‌های جدید و تازه‌استقلال یافته، که دارای پیوندهای زبانی، دینی، فرهنگی و تاریخی با ترکیه هستند، از عوامل مهمی است که ترکیه را به ایفای نقش جدید در منطقه ترغیب می‌کرد.

۲-۴. احیای پان‌ترکیسم: این امر یکی از عواملی است که پس از تجزیه‌ی شوروی و شکل‌گیری جمهوری‌های جدید، بر تقویت سیاست ترکیه در ایفای نقش جدید تأثیر داشته است. ترک‌ها همواره، دارای روحیه‌ی ناسیونالیستی بوده، به دلیل اشتراک زبان، با مبنا قرار دادن ناسیونالیسم ترک - که عملاً ناسیونالیسم زبانی است - درصدد تشویق ملت‌های منطقه‌ی قفقاز به تشکیل اتحاد ملت‌های ترک‌زبان منطقه (برادران کوچک) به رهبری ترکیه (برادر بزرگ‌تر) برای تأسیس ترکستان بزرگ هستند. (انصاری، ۱۳۷۳: ۱۱-۱۰) در مجموع، تا پیش از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲م، رویکرد غالب سیاست خارجی ترکیه، غرب‌گرایانه و نگاه به قدرت‌های فرامنطقه‌ای همسوس با سنت‌های غالب بر سیاست خارجی ترکیه و متأثر از دیدگاه‌های کمالیستی بود.

### ۳. اصول نظری سیاست خارجی دولت عدالت و توسعه

تغییرات ساختاری بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی، موجب تغییر تدریجی سیاست خارجی ترکیه در سه دهه‌ی گذشته شده است. روند این سه دهه نشان می‌دهد تحولات سیاسی-اجتماعی مهم در سیاست داخلی ترکیه، از دو سطح دیگر (بین‌المللی و منطقه‌ای)، تأثیر بیشتری بر سیاست خارجی ترکیه داشته است. (۹۸، p. ۲۰۱۲، Banihashemi) سیاست خارجی هر کشور، ادامه‌ی سیاست داخلی آن است. این عبارت، یکی از جمله‌های معروف و کلاسیک در عرصه‌ی علم سیاست به شمار می‌رود که شاید بتوان مصداق واقعی آن را در عرصه‌ی تحولات داخلی و خارجی کشوری مانند ترکیه به خوبی دید. در واقع، سیر تحولات تاریخی جامعه‌ی ترکیه نشان می‌دهد که در چند دهه‌ی پرفراز و نشیب،

از بطن کشمکش اسلام‌گرایان و سکولارها، شاگردان نوگرای مکتب سیاسی «نجم‌الدین اربکان»، مؤسس حزب اسلام‌گرای رفاه، در قالب حزب عدالت و توسعه در جریان انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۲م، قدرت را در صحنه‌ی سیاسی ترکیه به دست گرفتند و فضای جدیدی در عرصه‌ی سیاسی این کشور، به ویژه در حوزه‌ی سیاست خارجی، پدید آوردند. (کوزه‌گر کالجی، ۱۳۸۹: ۷-۸) هنگامی‌که این حزب به قدرت رسید، «احمد داود اوغلو»، مشاور ارشد سیاست خارجی دولت و «عبدالله گل»، دوست نزدیک وی، به وزارت امور خارجه رسید. از این زمان، به مرور، تأثیر اندیشه‌های داود اوغلو بر سیاست خارجی ترکیه آغاز شد. بعدها و هنگامی‌که داود اوغلو نیز به سمت وزیر امور خارجه ارتقا یافت، این تأثیر آشکارتر شد، ولی سیر اندیشه‌های وی را درباره‌ی سیاست خارجی ترکیه باید از سال‌ها پیش از رسیدنش به مقام وزارت امور خارجه بررسی کرد. در سال ۱۹۹۴م، زمانی‌که داود اوغلو در دانشگاه تدریس می‌کرد، کتابی با عنوان دگرگونی تمدنی و جهان اسلام نوشت. وی در این کتاب ادعا می‌کند که جهان براساس نظام‌های ارزشی تقسیم‌بندی شده و اگر چه مسلمانان ممکن است از نظر اقتصادی و فناوری از غرب عقب باشند، از نظر اخلاقی برتر باقی می‌مانند و در نهایت به تمدن تعیین‌کننده تبدیل می‌شوند. وی می‌گوید امت اسلامی باید متحد شود؛ این اتحاد در ابتدا از طریق «همگرایی‌های منطقه‌ای» رخ می‌دهد که مرحله‌ای آغازین برای «همگرایی اقتصادی» بین هم‌هی کشورهای مسلمان است. (Jenkins, ۲۰۱۰) به نظر می‌رسد افرادی که از واژه‌ی اسلام‌گرایی در تعریف سیاست خارجی ترکیه استفاده می‌کنند، بیشتر اندیشه‌های داود اوغلو را مد نظر قرار می‌دهند و تناسب این اندیشه‌ها را با برخی اقدامات دولت ترکیه در عرصه‌ی بین‌المللی، شاهی بر ادعای خود می‌دانند. همچنین برخی ادعا می‌کنند ترکیه مایل است بیش از هشتاد سال تاریخ مدرن خود را، که در آن خود را وقف تثبیت جایگاهش به عنوان کشوری دین‌جدا، اروپایی و معطوف به غرب کرده بود، رها نماید تا جایگاه خود را در مقام قدرت مسلمان دوباره کشف و احیا کند. این گروه به دست آوردن رهبری سازمان کنفرانس اسلامی، جایگاه برجسته‌ی ترکیه را در گروه هشت کشور در حال توسعه نشان‌دهنده‌ی وجود چنین تمایلی در ترکیه می‌دانند، (Alessandri, ۲۰۱۰, p. ۸۶) ولی باید توجه داشت که





نقش فعال ترکیه در عرصه‌ی بین‌المللی تنها به کشورهای مسلمان محدود نشده، به گونه‌ای آشکار، در درجه‌ی اول، برقراری روابط خوب و مثبت با کشورهای همسایه و در مرحله‌ی بعد، تعامل سازنده با مجموعه‌ی کنشگران نظام بین‌الملل مورد توجه قرار گرفته است. به نظر می‌رسد توجه به کتاب دوم احمد داود اوغلو، در فهم و تحلیل پویای سیاست خارجی ترکیه در دوره‌ی عدالت و توسعه کمک بیشتری خواهد کرد.

داود اوغلو در سال ۲۰۰۱م دومین کتاب خود را با نام عمق استراتژیک منتشر کرد. دکترین «عمق استراتژیک» بیان‌کننده‌ی این است که ارزش هر کشور در روابط بین‌الملل، از موقعیت ژئواستراتژیک و عمق تاریخی آن نشئت می‌گیرد. براساس این، ژئوپلیتیک، هسته‌ی اصلی این دکترین را تشکیل می‌دهد و مؤلفه‌های دیگری مانند تأکید بر قدرت نرم، تلاش برای میانجیگری و حل بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و اتخاذ راهبرد برد-برد در ارتباط با کشورهای دیگر، این دکترین را تکمیل می‌کند. (Davutoğlu, ۲۰۱۰, :۳) در این دکترین، داود اوغلو استدلال می‌نماید که «ترکیه به دلیل موقعیت جغرافیایی و تاریخی ویژه، دارای عمق استراتژیک است» و به همین دلیل باید در ردیف کشورهای منحصر به فرد قرار گیرد و به عنوان قدرتی مرکزی، نقش رهبری مناطق پیرامونی خود را بر عهده داشته باشد و اهمیت استراتژیک جهانی برای خود کسب کند. این جاست که پای دکترین دوم، یعنی «دکترین به صفر رساندن مشکلات با همسایگان» به میان کشیده می‌شود؛ طبق دکترین یادشده، ترکیه برای این که بتواند به رهبر منطقه‌ای تبدیل شود و اهمیت استراتژیک بین‌المللی بیابد، باید با همسایگان خود روابط دوستانه برقرار کرده، مشکلات و اختلاف‌های فی‌مابین را از میان بردارد. (Reynolds, ۲۰۱۲: ۱۱) «تنش صفر با کشورهای همسایه» مکمل اصل «صلح در وطن و صلح در جهان» در دوره‌ی حکومت حزب عدالت و توسعه، تبیین و تدوین شده است.

البته بحث به صفر رساندن مشکلات با همسایگان از سال ۲۰۱۰م به نظریه‌ی مدیریت منازعات پیرامونی ترکیه برمی‌گردد، یعنی اگر سیاست خارجی ترکیه در دوره‌ی حزب عدالت و توسعه را به سه مرحله تقسیم کنیم، می‌توان گفت از سال ۲۰۰۳م تا ۲۰۰۷م دوره‌ی سامان اقتصادی و سیاسی درون ترکیه بود و سیاست خارجی هم بر این مبنای شکل گرفت. از

سال ۲۰۰۷م تا ۲۰۱۰م سیاست به صفر رساندن مشکلات با همسایگان دنبال شد، ولی از ۲۰۱۰م به بعد (یعنی پس از پیروزی در فراندوم قانون اساسی) ترک‌ها تداوم سیاست دوره‌ی دوم را به مدت طولانی کافی ندانستند و در مرحله‌ی سوم، ورود به منازعات منطقه‌ای و تلاش برای مدیریت آن را در کانون توجه سیاست خارجی خود قرار دادند. (اکبری کریم‌آبادی، ۱۳۹۳: ۶۴)

در مجموع، عناصر و شاخص‌هایی را، که حزب حاکم عدالت و توسعه در سیاست خارجی طرح و برای عملیاتی کردن آن تلاش می‌کند، می‌توان در چند مورد خلاصه کرد:

۱. به صفر رساندن مشکلات با همسایگان (البته این سیاست تا حدودی از سال ۲۰۱۰م به بعد از اولویت خارج شده است).

۲. پی‌گیری جدی روند عضویت در اتحادیه اروپا (این سیاست هم در سال‌های اخیر با بن‌بست جدی روبه‌رو مواجه شده است).

۳. حفظ روابط راهبردی با امریکا.

۴. ایفای نقش فعال در خاورمیانه و تبدیل شدن به الگو در این منطقه در چارچوب تلفیق دین با دموکراسی.

۵. تلاش برای احیای نقش تاریخی در بالکان، قفقاز و آسیای مرکزی.

۶. گسترش روابط با چین، روسیه و ایران (در رویکرد نگاه به شرق).

۷. تبدیل شدن به قطب ترانزیت انرژی منطقه.

۸. فرصت‌سازی از بحران‌های منطقه (نقش میانجی) برای تقویت اعتبار و نقش منطقه‌ای.

۹. راهبرد یکپارچه در سیاست خارجی (به این معنا که هیچ‌کدام از مناطق، جایگزین هم نمی‌شوند، بلکه مکمل یکدیگرند).

۱۰. خط‌مشی کنش‌گرایانه در سیاست خارجی (اظهار وجود نقش ایجابی در مسائل منطقه‌ای و جهانی).

۱۱. سیاست کاملاً فراگیر و ثابت (ایجاد تعادل در روابط خارجی بین کشورها و مناطق مختلف).



۱۲. بهره‌مندی از نهادهای مدنی و سازمان‌های غیردولتی تجاری در سیاست خارجی.

۱۳. پرهیز از اتخاذ رویکرد متضاد امنیتی غرب در منطقه. (اکبری کریم

آبادی، ۱۳۹۳: ۶۶)

#### ۴. روابط ترکیه و سوریه در دوره دوم حزب عدالت و توسعه

ترکیه و سوریه از گذشته تا به حال در روابط دوجانبه‌شان با مشکلاتی روبه‌رو بوده‌اند. مسئله‌ی کردها و حمایت سوریه از گروه‌های جدایی طلب کرد در ترکیه، تقسیم منابع آبی دجله و فرات و اختلاف ارضی بر سر استان هاتای، از مهم‌ترین موضوعات مورد مناقشه دو کشور همسایه بوده است. با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه، روابط سوریه و ترکیه وارد مسیر تازه‌ای شد. حزب عدالت و توسعه، که با صفر کردن مشکلات با همسایگان، اقدام به برقراری دور جدیدی از روابط دیپلماتیک با کشورهای منطقه کرده بود، ایده‌ی حل اختلافات با سوریه را نیز در مجموعه‌ی اقدامات خویش قرار داد، به گونه‌ای که در مقطعی، میانجی حل اختلافات سوریه و اسرائیل بر سر موضوع تقسیم آب بود، اگر چه اختلافات سوریه و ترکیه از ابتدا براساس ریشه‌های تاریخی شکل گرفته بود. با ورود ترکیه در کسوت حل‌کننده مناقشات و ایفاگر نقش خیرخواهانه برای کشورهای منطقه در کاهش اختلافات، منازعات سوریه و این کشور نیز رو به کاهش نهاد. از سوی دیگر، رهبران دولت سوریه نیز به این ذهنیت مثبت ترک‌های نوعثمان‌گرایی چراغ سبز نشان داده، آمادگی خود را برای همکاری بیشتر و ادامه‌ی روابط منطقی و گسترش آن با ترکیه ابراز کردند. دیدارهای روزافزون مقامات ترکیه و سوریه از کشورهای یکدیگر در سطوح مختلف، شامل رئیس جمهور، نخست وزیر و وزیر امور خارجه بر این ذهنیت جدید بود؛ برای نمونه، نخست وزیر وقت سوریه، «محمد مصطفی میرو»، در ژوئیه ۲۰۰۳م از ترکیه دیدار کرد. متعاقباً عبدالله گل، وزیر خارجه‌ی وقت ترکیه نیز در نوامبر ۲۰۰۳م به این بازدید پاسخ داد. در دسامبر ۲۰۰۳م نیز دو کشور اقدام به امضای یادداشت تفاهمی در زمینه‌ی مبارزه با بنیادگرایی و تروریسم کردند. این تبادل دیدارها در دوران پس از جنگ عراق و با افزایش فشارهای ایالات متحده بر سوریه شدت بیشتری یافت، به گونه‌ای که پس از آن که امریکا با

تصویب لایحه‌ی «پاسخ‌گویی سوریه و حاکمیت لبنان» با تهدید به اعمال تحریم‌های دیپلماتیک و اقتصادی فشارها را بر سوریه افزایش داد، این کشور با سیاستمداران نوعثمان‌گرایی حاکم بر ترکیه نیز در پاسخ رویکرد تعاملی سوریه، حتی ترتیبی اتخاذ کردند که دارایی‌های بلوکه‌شده‌ی سوریه در کشورهای اروپایی و برخی کشورهای عربی آسان‌تر در دسترس سوریه‌ها قرار گیرد. (روزنامه‌ی العرب، ۲۰۱۴م) در ادامه‌ی سفر ژانویه‌ی ۲۰۰۴م «بشار اسد»، رئیس‌جمهور سوریه، به ترکیه، که نخستین سفر در نوع خود از زمان استقلال سوریه در سال ۱۹۴۶م به شمار می‌رفت، (لارایی: ۱۳۸۶، ۷۵) دیگر جایی برای شک و تردید درباره‌ی گسترش روابط دو کشور باقی نماند. اسد دیدار رسمی خود را از ترکیه چنین توصیف کرد: ما از فضای بی‌اعتمادی، در حال گذر به دورانی از اعتماد هستیم. (امیدی و رضایی، ۲۵۰: ۱۳۹۰) در پاسخ به این سفر، در اواخر دسامبر ۲۰۰۴م «رجب طیب اردوغان»، نخست‌وزیر وقت ترکیه نیز در دیدار رسمی از سوریه، چشم‌انداز آینده‌ی روابط دوجانبه را با نگرش خوش‌بینانه مورد ارزیابی قرار داد. (بقا زازایان و آرشاکیان، ۲۰۰۹: ۲) سیگنال‌های مثبت مقامات رسمی دو کشور به یکدیگر، زمینه‌ی گسترش روابط دوجانبه را فراهم کرد. شکل‌گیری فضای بین‌ذهنی مثبت در تعامل طرفین و اوج گرفتن روابط دو کشور سبب شد حتی سوریه قبول کند که ترکیه نقش میانجی بین این کشور و اسرائیل را پس از دستگیری سرباز اسرائیلی، «گلیعاد شالیت»، به دست حماس ایفا کند. زمانی که دولت خودگردان فلسطین به رهبری «محمد عباس» و نیز اسرائیل اعتقاد داشتند که سوریه در این موضوع نقش دارد و می‌تواند به حل آن کمک کند، اردوغان مشاور وقت خود، «داود اوغلو» را به دمشق فرستاد تا دیدگاه ترکیه را در خصوص نگرانی از افزایش خشونت و اشاعه‌ی این بحران در کل منطقه به بشار اسد، رئیس‌جمهور سوریه، ابلاغ کند. (مسعودنیا، فروغی، چلمقانی، ۱۳۹۱: ۹۶-۹۵)

مأموریت داود اوغلو نشان می‌دهد که در این دوره، سیاستمداران ترکیه به وجود رابطه‌ی حسنه‌ی دو کشور تا آن جا اعتماد دارند که معتقدند سوریه به تقاضای آنها در مورد کمک به حل بحران پیش‌آمده بین اسرائیل و حماس پاسخ مثبت خواهد داد. از نظر منطقه‌ای،



مهم‌ترین عامل در نزدیکی ترکیه و سوریه در سال‌های آغازین قرن ۲۱، تحولات جاری در عراق و تشکیل اقلیم خودمختار کردستان عراق به ریاست «بارزانی» بود. سوریه و ترکیه بیم داشتند که کردهای دو کشور خواهان امتیازی مشابه باشند و انسجام ملی دو کشور با بحران روبه‌رو گردد. اعتمادسازی و تنش‌زدایی بین دو کشور با برگزاری مانور مشترک نظامی، با حضور نیروهای دو طرف در ۲۰۰۹م به اوج رسید (کالجی، ۱۳۸۸:۷۶) و همه چیز نویدبخش دوران جدید از تفاهم و همکاری دو کشور بود. در این دوره، روابط دو کشور آن قدر به هم نزدیک شد که حتی در سند امنیت ملی ترکیه معروف به «کتاب قرمز»، که در سال ۲۰۰۹م منتشر گشت، نام سوریه از فهرست کشورهای تهدیدکننده‌ی امنیت ترکیه حذف شد. همچنین به موازات گسترش روابط سیاسی و امنیتی دو کشور، روابط اقتصادی آنها نیز گسترش یافت. در ژانویه ۲۰۰۴م، آنکارا و دمشق توافق‌نامه‌ی تجارت آزاد امضا کردند که از سال ۲۰۰۷م این موافقت‌نامه اجرایی شد. براساس آن، ترکیه همه‌ی عوارض گمرکی را بر محصولات سوریه لغو کرد، در حالی که سوریه به دلیل دارا بودن صنایع ناکارآمدتر و ضعیف‌تر توافق نمود عوارض گمرکی را بر همه‌ی کالاهای ترکیه به تدریج، در دوره‌ی دوازده ساله کاهش دهد، ولی با وجود وجود چنین تمهیداتی، ترکیه از توافق‌نامه‌ی تجاری با سوریه حداکثر بهره‌برداری را کرد؛ پس از امضای توافق‌نامه‌ی مذکور، سوریه به مهم‌ترین گذرگاه کالاهای ترکیه‌ای برای ورود به بازارهای اردن، لبنان و برخی کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس تبدیل شد. همچنین کالاهای ارزان ترک به طور گسترده‌ای وارد بازارهای سوریه می‌گردید و نظام سوریه نیز خود را آماده می‌دید تا بیشترین همکاری را برای ادامه‌ی روابط منطقی با ترکیه مبذول دارد. (روزنامه‌ی العرب، ۲۰۱۴م) آنکارا و دمشق در ادامه‌ی همکاری اقتصادی، در سال ۲۰۰۶م نیز منطقه‌ی آزاد تجاری تأسیس کردند که نتیجه‌ی آن، افزایش سرمایه‌گذاری ترکیه در سوریه بود. به هر حال باید گفت این توافق‌نامه‌ها و قراردادهای اقتصادی سبب شد حجم مبادلات ترکیه و سوریه از ۷۳۳ میلیون دلار در سال ۲۰۰۲م، به نزدیک به ۲/۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۰م برسد.

میزان مبادلات تجاری بین ترکیه و سوریه (۲۰۰۲-۲۰۱۰)

سال	صادرات ترکیه به سوریه	واردات ترکیه از سوریه	حجم تجارت	موازنه‌ی تجاری
۲۰۰۲	۲۶۶/۷۷۲	۵۰۶/۲۴۷	۷۷۳/۰۱۹	-۲۳۹/۴۷۵
۲۰۰۳	۴۱۰/۷۵۵	۴۱۳/۳۴۹	۸۲۴/۱۰۴	-۲/۵۹۴
۲۰۰۴	۳۹۴/۷۸۳	۳۵۷/۶۵۷	۷۵۲/۴۳۹	۳۷/۱۲۷
۲۰۰۵	۵۵۱/۶۲۷	۲۷۲/۱۸۰	۸۲۳/۸۰۷	۲۷۹/۴۴۷
۲۰۰۶	۶۰۸/۱۴۰	۱۸۷/۰۰۶	۷۹۵/۱۴۶	۴۲۱/۱۳۴
۲۰۰۷	۷۹۲/۳۱۲	۳۷۶/۹۵۸	۱/۱۷۴/۲۷۰	۴۱۰/۳۵۴
۲۰۰۸	۱/۱۱۳/۰۲۶	۶۳۹/۲۱۳	۱/۷۵۲/۲۳۹	۴۷۳/۸۱۳
۲۰۰۹	۱/۱۱۵/۰۱۳	۳۲۷/۶۴۰	۱/۴۴۲/۶۵۳	۷۸۷/۳۷۳
۲۰۱۰	۱/۶۴۱/۸۰۵	۶۳۰/۶۱۰	۲/۲۷۲/۴۱۵	۱/۰۱۱/۱۹۵

منبع: <http://www.mfa.gov.tr>

### ۵. روابط ترکیه و سوریه پس از دوره سوم حزب عدالت و توسعه (از سال ۲۰۱۱م)

تا پیش از آغاز تحولات خاورمیانه، سوریه بارزترین نمونه‌ی موفق سیاست خارجی موسوم به «مشکل صفر با همسایگان» ترکیه بود. پس از به قدرت رسیدن آ.ک. پ، بشار اسد و رجب طیب اردوغان آغاز به همکاری‌های نزدیک و حتی روابط شخصی و خانوادگی با یکدیگر کردند. اردوغان برای عادی‌سازی روابط اسرائیل و سوریه میانجی‌گری نمود و ضد قطع‌نامه‌های سازمان ملل، که به پیشنهاد امریکا و فرانسه و در زمینه‌ی خروج نیروهای نظامی سوریه از لبنان صادر شده بود، مواضع سختی در پیش گرفت، ولی با آغاز اعتراض‌های عمومی در سوریه در بهار سال ۲۰۱۱م، موضع ترکیه نیز پیچیده و متغیر شد؛ اردوغان در نگاه به دولت بشار اسد بازنگری کرد. سیاست ترکیه در چرخش‌های متعدد از میانجی‌گری و داوری، به مهیا کردن امکانات و مدیریت مخالفان تالشکرکشی و تهدید به جنگ متمایل گردید. ترکیه خواستار اهتمام جدی رژیم بشار اسد به اصلاحات و ایجاد گشایش در فضای سیاسی سوریه شد. اردوغان در ملاقات سال ۲۰۱۱م در حلب، به اسد توصیه کرد با مسئولیت شخصی خویش به سمت اصلاحات داخلی حرکت کند و از کاربرد خشونت ضد معترضان بپرهیزد، زیرا ممکن است دامنه‌ی بحران، سبب‌ساز خلأ قدرت در سوریه و مشکلات ناشی از آن برای ترکیه شود. بحران در سوریه می‌توانست سبب



پی‌آمدهای منفی در حوزه‌های اقتصادی، کردها، آوارگان، توازن منطقه‌ای و آینده‌ی بحران آب و از سرگیری تنش‌ها بر سر هاتای شود که به تازگی ترکیه و سوریه در مورد آن به توافقاتی دست یافته بودند؛ از این رو، ترک‌ها در ابتدا، از وضعیت رسمی موجود همراه با اصلاحات دفاع کردند. با رد درخواست ترک‌ها، ترکیه موضع خود را تغییر داد. در واقع، در این مرحله ترک‌ها برای انطباق با سیاست‌های خویش، به اسد امید نداشتند و گسترش دامنه‌ی بحران را با توجه به ترکیب جمعیتی و مذهبی و همچنین منافع بازیگران مختلف در سوریه پیش‌بینی می‌کردند؛ به همین دلیل بود که اردوغان از ابتدا، از شکل‌گیری دولت شکست‌خورده در سوریه با وجود هشتصد کیلومتر مرز مشترک نگران بود. از اوایل ژوئن ۲۰۱۱م، ترک‌ها به صراحت اتفاقات سوریه را غیرانسانی دانسته، در نوامبر ۲۰۱۱م آشکارا خواستار کناره‌گیری اسد از قدرت شدند. (بهرامی، ۱۳۹۵:۵۰) این مرحله را می‌توان مرحله‌ی «فعال‌گرایی غیراجبارآمیز» در سیاست خارجی ترکیه درباره‌ی سوریه دانست، به این دلیل که این کشور از موضع بی‌طرفی خارج شد و به حمایت سیاسی و دیپلماتیک از نیروهای مخالف پرداخت.

با گذشت زمان، سران سیاسی ترکیه به جمع‌بندی رسیدند که امکان انجام اصلاحات از طریق بشار اسد میسر نیست و بنابراین، فشارهای جامعه‌ی بین‌الملل به رژیم اسد باید افزایش یابد. ترکیه در نهایت به جمع دولت‌هایی پیوست که ضمن حمایت از مجازات‌های بین‌المللی دولت اسد، مخالفان این دولت را نماینده‌ی ملت سوریه دانست و به رسمیت شناخت و خواستار خلع بشار اسد از قدرت شد. چند عامل در این تصمیم اردوغان تأثیرگذار بود: عصبانیت از این که بشار اسد به پیشنهادها و مشاوره‌های وی اهمیت نداده بود؛ این تصور که اسد به هیچ وجه در قدرت باقی نخواهد ماند؛ این ذهنیت که می‌تواند معادلات سوریه‌ی جدید را تنظیم کند و نظم آن را به سود خود شکل دهد و در نهایت تشدید خشونت‌های داخلی در ماه رمضان ۲۰۱۱م و اعتراض‌های شدید گروه‌های سنی، به ویژه اخوانی‌ها، که به باور اردوغان می‌توانستند جایگزین رژیم اسد در سوریه شوند. اردوغان در سپتامبر ۲۰۱۲م بشار اسد را دیکتاتور خواند و در سخنرانی خود ادعا کرد: ما به سوی دمشق راهی خواهیم شد و با برادرانمان در مسجد امیه، آزادانه، اقامه‌ی نماز خواهیم

کرد. (گل محمدی، سجادپور، موسوی شفایی: ۱۳۹۵، ۸۷) در حالی که قدرت‌های غربی از چنین سیاستی حمایت کرده‌اند و بدبینی و مخالفت گروه دیگری از دولت‌ها شامل روسیه و ایران را به دنبال داشته است، (قنبرلو، ۱۳۹۱: ۱۹۴) ولی در این باره مهم است که نوع مواضع ترکیه در قبال بحران سوریه، تنها به روابط سیاسی دو طرف محدود نشده است و برخلاف تصور رهبران ترکیه، این بحران در همسایه‌ی جنوبی ترکیه همچنان ادامه دارد و امیدی به آرامش در این کشور نیز در کوتاه‌مدت وجود ندارد. براساس این بود که ترکیه مواضع خود را تغییر و به رهبران اپوزیسیون اجازه داد در خاک این کشور جلسه برگزار کنند. از این مسئله می‌توان نتیجه گرفت که بُعد دیگر دکترین به صفر رساندن تنش‌ها، به صفر رساندن تعهدات در صورت لزوم و با توجه به منافع تعریف شده است.

دلایل مختلفی را می‌توان برای این موضع‌گیری ترکیه برشمرد؛ یکی از آنها، تغییر در جهت‌گیری سیاست خارجی ترکیه و قرار گرفتن خاورمیانه در کانون توجه این سیاست جدید است. هدف اصلی سیاست خارجی ترکیه در منطقه، تبدیل شدن به قدرت مرکزی و به نوعی ایفای نقش رهبری در تحولات آن است که در این راه، ایران را مهم‌ترین رقیب خود ارزیابی می‌کند؛ از این رو، با توجه به نوع رابطه‌ی ایران و سوریه و نقش این کشور در سیاست‌های منطقه‌ای ایران، ترکیه حذف سوریه از لیست متحدان ایران و روی کار آمدن دولتی با جهت‌گیری غربی در این کشور را یکی از راه‌های تضعیف ایران ارزیابی می‌کند. از سوی دیگر، موفقیت ترکیه در غالب ساختن دیدگاهش درباره‌ی سوریه می‌تواند این پیام را برای جهانیان داشته باشد که ترکیه در منطقه نفوذ و قدرت بیشتری در مقایسه با ایران دارد و این یعنی رسیدن ترکیه به هدف رهبری در منطقه.

حزب عدالت و توسعه‌ی ترکیه سیاست هماهنگ را با آمریکا، انگلیس و فرانسه و متحدین منطقه‌ای آمریکا در خلیج فارس، به ویژه رژیم دیکتاتوری آل‌سعود، امیر قطر و پادشاه اردن، در قبال سوریه دنبال می‌کند. نیروهای عملیات مخصوص آمریکا و انگلیس در ترکیه مستقر شده، مخالفان مسلح سوری و اتباع کشورهای دیگر را آموزش داده، تجهیز و به سوریه اعزام می‌کنند. ترکیه خواهان اشغال سوریه به دست ناتو و آمریکا مانند لیبی و اطاعت روسیه و چین از آمریکا و بلوک غرب در قبال بحران سوریه در شورای امنیت





سازمان ملل متحد است؛ به همین دلیل، از ساختار حق و تو در این شورا به شدت انتقاد می‌کند. حکومت حزب عدالت و توسعه‌ی ترکیه برای مقابله با حزب اتحاد دموکراتیک کردستان سوریه، وابسته به پ. ک. ک، با کمک بارزانی گروه مسلح کُرد را تأسیس کرده است. ترکیه افزون بر آن، گروه‌های مسلح ترکمن و گروه‌های سلفی و وابسته به القاعده مانند النصره را در مناطق مرزی و دیگر مناطق سوریه مستقر نموده و تحت حمایت خود قرار داده است و برای مقابله با حزب اتحاد دموکراتیک کردستان سوریه از آنها بهره‌برداری می‌کند. اکنون، ترکیه به پیش‌تاز «نیروی منطقه‌ای عربی و غربی» برای سرنگونی حکومت سوریه به رهبری بشار اسد تبدیل شده است، چنانکه این کشور «شورای ملی سوریه و ارتش آزاد سوریه و شورای انقلاب سوریه» را سازمان‌دهی و تحت حمایت خود قرار داده و به میزبان این ائتلاف مخالف حکومت دمشق تبدیل شده است. (قائم‌مقامی، ۱۳۹۱) دول اروپایی در صددند ترکیه را وارد درگیری نظامی با سوریه کنند؛ بنابراین، می‌توان گفت اگر سیاست به صفر رساندن مشکلات با همسایگان در رویکرد نوع‌شان‌گری و عمق استراتژیک، به گسترش و همکاری گسترده در روابط ترکیه و سوریه بینجامد، برعکس تلاش متناقض این کشور برای تبدیل شدن به الگوی دموکراسی و بسط مدل گسترش اقتصادی و سیاسی خود در منطقه، نهایتاً تعارض و تقابل ترکیه را با سوریه رقم زده است.

## ۶. بررسی مقایسه‌ای سیاست خارجی ترکیه در دوره‌های دوم و سوم حزب عدالت و توسعه

با بررسی سیاست خارجی ترکیه در دوره‌ی سوم، به نظر می‌رسد در رفتار و رویکردهای سیاست خارجی ترکیه پس از تحولات انقلابی در خاورمیانه ۲۰۱۱م تحولاتی ایجاد شده است و این پرسش را در اذهان پژوهشگران حوزه‌ی روابط بین‌الملل، سیاست‌گذاران و افکار عمومی متبادر ساخته است که چه عواملی موجب چرخش سیاست‌های موفق داخلی، اقتصادی و خارجی دولت عدالت و توسعه از رویکرد عمل‌گرایانه و اقتصادمحور در سال ۲۰۰۲م تا ۲۰۱۱م، به جهت‌گیری تنش‌آمیز، امنیت‌محور و تهاجمی در دوره پس از سال ۲۰۱۱م (۱۳۹۰ش) شده است؟ در پاسخ می‌توان گفت ترکیه در مسیر تغییر سیاست خارجی خود حرکت می‌کند و محورهایی جدید در سیاست خارجی ترکیه در خاورمیانه به

چشم می‌خورد: نخستین محور، به تئوری رجب طیب اردوغان برمی‌گردد که در دوره سوم زمامداری حزب عدالت و توسعه، با عنوان «کشور راهبر و پیشتاز» مطرح شد. این تئوری عملاً نشان داده است که دولت اردوغان نگرشی جدید در دیپلماسی خود تعریف کرده است که با دو دوره‌ی گذشته کاملاً فرق می‌کند. در دوره‌ی پیش، اردوغان کوشید اعتمادسازی به انضمام گسترش روابط را در خاورمیانه در دستور کار سیاست خارجی اش قرار دهد و به آن عمل کند؛ بنابراین، توانست بین دولت‌ها و نیز ملت‌ها به سمت نوسازی سیاست خارجی خود حرکت کند که از آن با عنوان «نگاه به شرق یا خاورمیانه» نام برده شد. با این حال، در دوره‌ی سوم، که هماهنگ و همسان با تحولات در خاورمیانه است، تحلیلگران از سیاست خارجی ترکیه تعریفی جدید ارائه نموده‌اند.

محور دومی که در سیاست خارجی ترکیه به چشم می‌خورد، این است که ترکیه می‌کوشد خود را از بعد مسئله دفاع از حقوق ملت‌ها وارد صحنه کند یا سیاست‌های خود را از زاویه‌ی حقوق بشر یا اقدامات بشردوستانه پیش ببرد؛ به عبارت دیگر، این سه واژه را در سیاست خارجی ترکیه درباره‌ی خاورمیانه می‌توان لمس کرد که برای این مسئله مانور تبلیغاتی - رسانه‌ای زیادی انجام داده است.

محور سوم این است که ترکیه از منظر یا مقام برتر به خاورمیانه نگاه می‌کند و به عبارت دیگر، جایگاه سیاسی خود را در موقعیتی فراتر می‌بیند. این جایگاه به ترکیه کمک می‌کند در چانه‌زنی و پیشبرد محورهای سیاسی، که از آن حمایت می‌کند، به شکلی جدیدتر عمل کند. چنانکه مشاهده می‌شود، وضعیت سوریه چالش‌های جدی و مهمی فراروی ایران و ترکیه در منطقه قرار داده است؛ از سویی، ترکیه معتقد است مطالبات مردم سوریه برای آزادی بیشتر، دموکراسی و لغو همه‌ی محدودیت‌ها بر حقوق سیاسی و انسانی، مشروع و قانونی است و دوستی کشورهای همسایه نباید به بهای دسترسی نداشتن مردم سوریه به دموکراسی تمام شود. از سوی دیگر، جمهوری اسلامی ایران بر این باور است که سوریه قربانی توطئه‌ی غرب است؛ (مسعودنیا، نجفی، ۱۵۰: ۱۳۹۰) بنابراین، تعارضاتی که در سیاست خارجی ترکیه دست‌کم در یک سال اخیر یا در فرایند تحولات خاورمیانه به چشم می‌خورد، کاملاً مشخص می‌نماید که مدار سیاست خارجی این کشور، بر پیشبرد منافی



است که تیم اردوغان تعریف کرده و سیاست بهبود روابط با همسایگان اکنون فرجام دیگری پیدا نموده و موجب تنش با همسایگان شده است.

در این باره، این بخش به بررسی چرایی تغییر در جهت‌گیری سیاست خارجی و منطقه‌ای ترکیه و مؤلفه‌های تأثیرگذار در شکل‌گیری رویکرد امنیتی و تهاجمی نخبگان دستگاه دیپلماسی دولت عدالت و توسعه در دوره‌ی پس از تحولات ۲۰۱۱م می‌پردازد.

### ۱-۶. تغییر در واقعیت‌های ژئوپلیتیکی خاورمیانه

وقوع تحولات انقلابی در کشورهای عربی در ۲۰۱۱م، ورود بازیگران مختلف با اهداف ملی و امنیتی متفاوت و گاه متناقض، قدرت گرفتن بازیگران غیردولتی در منطقه و همچنین ظهور جریان‌های تکفیری (داعش، جبهه النصره و احرار الشام) در عراق و سوریه، موجب شد محیط استراتژیک خاورمیانه بیش از پیش امنیتی شود. یکی از مهم‌ترین روندهایی امنیتی که می‌توان در این زمینه به آن اشاره داشت، روند فرسایش مرزهای سایکس-پیکوست. مرزهای خاورمیانه‌ای ترسیم‌شده پس از جنگ جهانی اول، که به مرزهای سایکس-پیکو شهرت یافته، هیچ‌گاه به شدت و حدت تحولات امروز خاورمیانه، با روند فرسوده شدن روبرو نبوده است. تغییرات منطقه‌ی کردی، فرسایش مرز سوریه و عراق و نیز تهدیداتی که مرزهای سوریه-لبنان، اردن-سوریه و حتی عراق-عربستان سعودی را دربرگرفته است - همگی - می‌تواند گویای تحولاتی در این حوزه باشد. بروز چنین فرسایشی از آن‌جا که حفره‌های امنیتی عمیقی در امنیت ملی ترکیه، به ویژه در محیط همسایگی، ایجاد می‌کند، روندی تهدیدآمیز برای نخبگان تصمیم‌ساز دولت عدالت و توسعه تلقی می‌شود. این روند افزون بر تجزیه‌ی فضای استراتژیک ترکیه در خاورمیانه و تضعیف متحدان این کشور، تهدیداتی همچون تشدید روندهای تجزیه‌طلبی در مناطق مرزی، نزدیک‌تر شدن تهدیداتی از نوع داعش به مرزهای ترکیه و افزایش حضور و توانمندی عملیاتی رقبای ترکیه در عراق و سوریه را نیز می‌تواند به همراه داشته باشد.

دگرگونی در اولویت‌بندی و رویکردهای منطقه‌ای امریکا، به خصوص در خاورمیانه، روند دیگری است که فرصت‌های استراتژیک برای حضور پررنگ ترکیه در معادلات منطقه‌ای فراهم ساخت. این روند از سال ۲۰۱۲م و همزمان با دور دوم ریاست جمهوری

«باراک اوباما» شکل گرفت و دامنه‌ی آن نیز با افتان و خیزان ادامه دارد. به نظر می‌رسد اساس این دگرگونی در رویکردهای منطقه‌ای امریکا، به ویژه در خاورمیانه، در واقع، بهره‌گیری از ظرفیت بازیگران منطقه‌ای برای بر عهده گرفتن نقش‌های بیشتری در حل و فصل چالش‌های خود و کاهش هزینه‌های بین‌المللی امریکا است. این روند اگر چه می‌تواند ظرفیت‌هایی از قبیل کاهش فشارها و افزایش قدرت بازی‌سازی و مانور ترکیه را در منطقه در اختیار نخبگان دولت عدالت و توسعه قرار دهد، از آن جا که می‌تواند این کشور را به سوی درگیری‌های نیابتی و فرسایش ظرفیت‌ها و توانمندی‌های منطقه‌ای و همچنین افزایش رویارویی قومیت‌ها و شیعه و سنی نیز سوق دهد، تهدیداتی برای ترکیه در پی داشته است. (گل محمدی، سجادپور، موسوی شفاپی: ۱۳۹۵، ۸۸)

دیگر تحول تأثیرگذار بر تغییر واقعیت‌های ژئوپلیتیکی خاورمیانه پس از تحولات ۲۰۱۱م، ظهور بازیگران غیردولتی، به ویژه کردهای سوریه، در قامت بازیگری تأثیرگذار در تحولات داخلی سوریه و حتی محیط همسایگی ترکیه بوده است. ظهور و پیشروی کردهای پی. وی. دی. ی. پ. گ در شمال سوریه، از آن جا که هم‌اکنون، مهم‌ترین چالش امنیت ملی ترکیه به شمار می‌رود، بسیاری از محاسبات استراتژیک ترک‌ها در سوریه و عراق را بر هم زد و بیش از پیش موجب شد رفتار آنها در کشورهای مذکور امنیتی شود. کاهش اقتدار دولت مرکزی در سوریه، فرصت بی‌سابقه‌ای برای کردهای سوری فراهم کرد تا احزاب و گروه‌های مختلف کردی خود را از نظر سیاسی و نظامی سازمان‌دهی کنند. مجاهدت کردها در دفاع از کوبانی (عین‌العرب)، که به نماد و اسطوره‌ی ملی‌گرایی کردی تبدیل شد، مبارزه‌ی بی‌امان آنان در برابر حملات داعش در سوریه و عراق، تسلط کردهای سوری بر سه کانتون کوبانی، جزیره و عفرین در شمال سوریه و همچنین موفقیت حزب کردها در کسب حد نصاب آرا برای ورود به ساختار قدرت در ترکیه، این باور عمومی را در آنها پدید آورده که اکنون، زمان موعود برای تعیین حق سرنوشت خود رسیده است.

## ۲-۶. حفظ روابط دوستانه با کشورهای عربی

برخی ویژگی‌های دولت سوریه مانند نزدیکی به ایران، حمایت از گروه‌های مقاومت و مخالفت این کشور با برخی سیاست‌های غرب در منطقه، مانند «پروژه‌ی صلح» سبب شد



دولت‌های عربی متحد غرب با وقوع ناآرامی در سوریه، سیاست حمایت از مخالفان اسد را برگزینند. با توجه به همین موضوع بود که عضویت سوریه در اتحادیه‌ی عرب به حالت تعلیق درآمد و دولت قطر و عربستان رسماً سیاست حمایت از مخالفان را در پیش گرفتند. در چنین شرایطی، از آن جا که یکی از اولویت‌های سیاست خارجی دولت اردوغان، به دست گرفتن بازارهای اقتصادی منطقه است، بدیهی است که رهبران ترکیه سود خود را در همراهی با کشورهای عرب پشتیبان مخالفان دولت سوریه ببینند تا بتوانند بازارهای این کشورها را روی کالا‌های ساخت ترکیه و سرمایه‌داران ترک بگشایند. افزون بر این، یکی از اهداف استراتژیک ترکیه در سیاست خارجی جدید منطقه‌ای، گسترش نفوذ سیاسی و اقتصادی در خلیج فارس و حتی در صورت امکان، حضور در ترتیبات امنیتی منطقه است؛ اهدافی که همسو با عربستان و قطر در تحولات سوریه، می‌تواند نیل به آن را برای دولت ترکیه تسهیل کند.

### ۳-۶. حاکم شدن گفتمان نوعثمان‌گرایی بر نظام تصمیم‌گیری

با توجه به ایفای نقش هدایت‌کننده در تحولات خاورمیانه، افزون بر قابلیت‌های نظامی و اقتصادی، قابلیت‌های گفتمانی نیز در شکل‌گیری سیاست‌های منطقه‌ای ترکیه و نوع نگاه استراتژیک دولتمردان این کشور به تحولات منطقه‌ای، پس از بیداری اسلامی نقش داشت؛ از این رو، گفتمان نوعثمان‌گرایی نخبگان دولت عدالت و توسعه، در کانون نظام تصمیم‌گیری ترکیه در مستحکم ساختن حضورشان در خاورمیانه قرار گرفت. مرکزیت گفتمان نوعثمان‌گرایی در سیاست خارجی ترکیه و پیوند آن با دکترین عمق راهبردی احمد داود اوغلو هر چند به بازسازی دارایی‌های ژئوپلتیک و تاریخی ترک‌ها در جهان اسلام منجر گردید، زنجیره‌ی گفتمانی نوعثمان‌گرایی با تحولات جاری بین‌المللی و منطقه‌ای و همچنین قدرت مادی ترکیه در تدوین اهداف کلان ملی در خاورمیانه سنخیتی نداشت و نتایج و پی‌آمدهای مطلوبی برای این کشور پدید نیاورد. ناکامی‌های پی‌در پی نخبگان AKP در تحولات میدانی سوریه و معادلات داخلی عراق، زمینه‌ساز حرکت‌های امنیت‌سازی شد که به ویژه در نوع روابط ترکیه با جریان‌های تکفیری منطقه و تبدیل سیاست‌های نرم دهه‌ی گذشته به قدرت سخت‌محور در مناسبات منطقه‌ای مؤثر بود.

به طور کلی، نوعثمانی‌گرایی با عثمانی‌گرایی فرق دارد و آنچه در سیاست‌های حزب عدالت و توسعه دیده می‌شود، نوعثمانی‌گرایی است؛ به بیانی روشن‌تر، سیاست دولت اردوغان را نمی‌توان به صرف احیای امپراتوری عثمانی، به معنای احیای خلیفه‌گری یا عناصر اسلامی آن تعبیر کرد، بلکه علقه‌ی سیاستمداران حزب عدالت و توسعه به دوران امپراتوری عثمانی را باید متناسب با متن جهانی تعریف نمود که خود را در آن می‌بینند. به طور مختصر، نوعثمانی‌گرایی را می‌توان تألیفی از احیای نفوذ و اقتدار امپراتوری عثمانی با معیارهای غربی کمالیسم دانست که براساس این تعریف، الگوی خاصی از اسلام‌گرایی را در دولت اردوغان به وجود آورده است. در مجموع، مهم‌ترین مؤلفه‌های این گفتمان عبارت است از:

۱. نقش پررنگ، فعال و متناسب با گذشته پرشکوه و عمق جغرافیایی خود.
۲. تأکید و سرمایه‌گذاری بر قدرت نرم و انعطاف در سازگاری، با توجه به این که کشورشان با مناطق (اروپا، خاورمیانه، قفقاز و بالکان) دارای روابط تاریخی و فرهنگی است و نهادهای سیاسی داخلی و اقتصادی این کشور می‌توانند الگویی برای کشورهای این مناطق باشند.
۳. باید در مدیریت بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نقش مهمی ایفا کند تا بتواند دارایی‌های استراتژیک تاریخی خود را بازسازی نماید.
۴. فعال کردن سیاست منطقه‌ای در خاورمیانه و حضور پررنگ در معادلات داخلی جهان اسلام.
۵. به جای التماس و صرف هزینه‌های گزاف برای پیوستن به اتحادیه‌ی اروپا، باید روی کشورهای منطقه سرمایه‌گذاری کند؛ به ویژه کشورهایی که زمانی جزو امپراتوری عثمانی بودند.
۶. پذیرش اهمیت جهان اسلام به اندازه‌ی غرب (کمالیسم معتقد است ترکیه بیشتر هویت غربی دارد. وی این هویت را در مقابل میراث و هویت اسلامی قرار می‌دهد).
۷. نگاه به شرق به جای صرف نگاه به غرب.

۸. تلاش در برقراری رابطه با ارمنستان؛ تقویت روابط با روسیه و احیای روابط با جهان

عرب. (گل محمدی، ۱۳۹۵)

با وجود این، هدف از تمرکز بر اسلام و میراث امپراتوری عثمانی، اسلامی کردن سیاست خارجی ترکیه نیست، بلکه تلاشی است برای گسترش نفوذ در حوزه ژئواستراتژیکی که در گذشته نادیده گرفته شده بود. پایه‌های اصلی این استراتژی جدید را می‌توان این گونه برشمرد: اسلام (الگوی ترکیه)، ناسیونالیسم ترک، عضویت در اتحادیه‌ی اروپا، رفع مناقشات با همسایگان و ایجاد رابطه‌ی مستحکم‌تر با آنان، نفوذ در خاورمیانه و آسیای مرکزی و در نهایت، تعمیق پیوند راهبردی با قدرت‌های بزرگ، به ویژه امریکا و روسیه.

در زمینه‌ی تغییر سیاست‌های منطقه‌ای، مؤلفه‌های اساسی گفتمان نوعثمان‌گرایی، یعنی به صفر رساندن مشکلات با همسایگان از سویی و تلاش برای ارائه‌ی چهره‌ای از ترکیه به عنوان «الگوی دموکراسی، آزادی و حقوق بشر» از دیگر سو، زمینه‌ساز تغییرات بنیادین در سیاست خارجی ترکیه درباره‌ی سوریه بوده است؛ از این رو، رویکرد همکاری‌جویانه‌ی ترکیه در قبال سوریه، که در دوره‌ی پیش از وقوع تحولات انقلابی در خاورمیانه شاهد بودیم، در چارچوب الزامات مهم‌ترین مؤلفه‌ی گفتمان نوعثمان‌گرایی، یعنی به صفر رساندن مشکلات ترکیه با همسایگان فهمیده می‌شد. البته این رویکرد بعدها با آزمون‌ی سخت روبه‌رو گردید؛ سوریه برای ترکیه، دروازه‌ی ورود به کشورهای عربی - اسلامی در خاورمیانه به شمار می‌رود که گسترش روابط با آنها زمینه‌ی احیای نفوذ فرهنگی، سیاسی و دسترسی به بازار بزرگ اقتصادی اعراب را برای آنکارا فراهم می‌کند. در مقابل، دومین مؤلفه‌ی اساسی گفتمان نوعثمان‌گرایی، یعنی تلاش برای ارائه‌ی چهره‌ای از ترکیه در قالب الگوی دموکراسی، آزادی و حقوق بشر نزد افکار عمومی، نخبگان سیاسی خاورمیانه و برای جلب رضایت کشورهای غربی پشتیبان به اصطلاح معارضان (گروه‌های تروریستی - تکفیری) سوریه، زمینه‌ی تنش و واگرایی را در روابط ترکیه با سوریه فراهم کرد.

یکی از مؤلفه‌های اساسی حاکم شدن گفتمان نوعثمان‌گرایی در نظام تصمیم‌گیری دستگاه دیپلماسی ترکیه، بازسازی آن در پیوندهای قومی و نژادی در کشورهای منطقه است.



موضوع دفاع از پیوندهای قومی - تاریخی به نوعی برای دخالت ترکیه در کشورهای عربی همسایه مشروعیت به وجود می‌آورد. برقراری روابط با گروه‌های سیاسی - اجتماعی ترکمن‌های سوریه و عراق، یکی از نتایج و نمود بارز سیاست‌های ترک‌ها در احیای مناسبات ژئوپلیتیک و ژئوکالچری دوران امپراتوری عثمانی به شمار می‌رود که در تحلیل‌های پژوهشی مغفول مانده است.

۴-۶. بی‌توجهی به مقدمات ملی و محذورات محیطی در تعیین اهداف ملی همزمان با تغییر توان نظامی و اقتصادی ترکیه و به موازات آن، افزایش قدرت ملی این کشور، نخبگان دولت عدالت و توسعه اهداف و راهبردهای ویژه‌ای در کانون سیاست‌های کلان منطقه‌ای خود قرار دادند، ولی عملیاتی شدن این اهداف به دلیل بی‌توجهی به محذورات محیطی در خاورمیانه، برداشت اشتباه از قابلیت‌های استراتژیک رقبای منطقه‌ای و دست‌نیافتنی بودن برخی از اهداف اصلی، مانند تبدیل شدن به قدرت مرکزی در خاورمیانه و شمال آفریقا، با شکست و ناکامی روبه‌رو شد. مرور کتاب عمق راهبردی احمد داود اوغلو و چشم‌انداز سیاست منطقه‌ای ترکیه در ۲۰۲۳ م (۱۴۰۷ ش) نشان می‌دهد که نخبگان اسلام‌گرای عدالت و توسعه، ترکیه نوین را با امپراتوری عثمانی و قدرت ساختاری آن اشتباه گرفته‌اند. محدودیت در قدرت ساختاری ترکیه در رویارویی با معادلات پیچیده و چندوجهی خاورمیانه و همچنین بی‌توجهی به ظرفیت‌های مادی و معنوی در تعیین اهداف کلان منطقه‌ای و بین‌المللی، به تدریج، در بحبوحه‌ی تحولات، به ویژه در میدان سوریه، راهبردهای این کشور را با موانع ژئوپلیتیک و استراتژیک جدی روبه‌رو ساخت. محدودیت در قدرت ساختاری ترکیه در خاورمیانه نیز از سویی، ایده‌ی حمایت از جریان‌های تکفیری در سوریه و همچنین ایده‌ی راه انداختن جنگ نیابتی را در نظام تصمیم‌گیری این کشور مطرح ساخت و از سوی دیگر، کسری موازنه در برابر جبهه‌ی مقاومت و روسیه، موجب تهاجمی شدن و امنیتی شدن رفتار منطقه‌ای ترکیه گردید.

در نظام تصمیم‌گیری دستگاه دیپلماسی ترکیه، نخبگان اسلام‌گرای دولت عدالت و توسعه دو هدف کلان تدوین را پی می‌گیرند که عبارت است از تبدیل ترکیه به قدرت منطقه‌ای و سپس قدرتی بین‌المللی. ترکیه در قالب قدرت منطقه‌ای و براساس اهداف





میان مدت به دنبال آن است که به قدرت مرکزی و هژمون در خاورمیانه و جهان اسلام تبدیل شود. در قالب این هدف، ترک‌ها با این ذهنیت، که تحولات و معادلات داخلی کشورهای دست‌خوش تغییر، سوریه، عراق، لیبی، تونس و مصر را رهبری و مدیریت خواهند کرد، ظرفیت‌ها و قابلیت‌های مادی و گفتمانی خود را در قامت قدرت بلامنزاع منطقه‌ای عرضه نمودند. دولتمردان ترکیه از سویی با بازسازی حافظه‌ی تاریخی دوران امپراتوری عثمانی، به دنبال نزدیک ساختن آینده‌ی نظام سیاسی تونس، سوریه و عراق به مدل سیاسی اخوانی خود بودند و از سوی دیگر، می‌کوشیدند نفوذ و قدرت ترکیه را در عمق استراتژیک خاورمیانه تعمیق کنند. درباره‌ی قدرت بین‌المللی، هر چند این هدف با واقعیت‌های جاری سنخیتی ندارد، ولی باید گفت که این کشور در اسناد بالادستی خود و به ویژه در اهداف استراتژیک مطرح‌شده ترکیه در کتاب عمق راهبردی داود اوغلو، در نگاهی بلندمدت، به دنبال تبدیل شدن به قدرت بین‌المللی است؛ اهداف راهبردی که در عمل به هیچ روی با توانمندی‌های استراتژیک مادی و گفتمانی ترکیه، حداقل در میان مدت سازگار و منطبق نیست؛ از این رو، ترکیه در چارچوب هدف تبدیل شدن به قدرتی منطقه‌ای برای مدیریت تحولات کشورهای کانون بحران، به منظور اجتناب از درگیری مستقیم نظامی، به برقراری روابط استراتژیک و حمایت‌های همه‌جانبه از گروه‌های تکفیری در منطقه روی آورد؛ مسئله‌ای که به امنیتی شدن بیش از پیش محیط بی‌ثبات خاورمیانه منجر گردید.

#### ۵-۶. بهبود روابط با رژیم صهیونیستی

ترکیه یکی از متحدان اصلی رژیم صهیونیستی در خاورمیانه به شمار می‌رود. با به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان، برخی سیاست‌های دولت ترکیه مانند مخالفت با سیاست شهرک‌سازی و گنبد آهنین رژیم صهیونیستی، سبب شد روابط دوجانبه‌ی ترکیه و اسرائیل با تردید روبه‌رو شود. اوج تنش‌ها در روابط دو کشور هنگامی بود که در اجلاس «داووس»، بین اردوغان و «شیمون پرز» جنگ لفظی بروز کرد. اتفاق بعدی که به سردی روابط دوجانبه انجامید، حمله‌ی نیروی دریایی رژیم صهیونیستی به کشتی صلح «مرمره»، حامل کمک‌های بشردوستانه برای غزه بود. بروز این تنش‌ها سبب شد ترکیه در سال ۲۰۱۱م مانورهای نظامی مشترک دو کشور را لغو و رسماً اعلام کند اجازه‌ی استفاده از سرزمین یا آسمان این کشور را

برای حمله به کشور ثالث نخواهد داد، (دهقانی فیروزآبادی، فرازی: ۳۰۳-۳۰۴: ۱۳۹۱) ولی اکنون پس از سپری شدن این تنش‌های مقطعی، به نظر می‌رسد ترکیه برای تبدیل شدن به بازیگر منطقه‌ای و بهبود روابط با غرب، در صدد بازسازی روابطش با رژیم صهیونیستی نیز برآمده است، زیرا نه تنها دولت اردوغان از اعزام دومین کشتی ترکیه‌ای به همراه کاروان دوم صلح به غزه با بهانه‌ی مشکلات فنی خودداری کرد، که از لحن تند مقامات ترکیه‌ای درباره‌ی سیاست‌های رژیم صهیونیستی نیز کاسته شده است. به نظر می‌رسد سیاست جدید رهبران ترکیه، بهبود روابط با غرب باشد. با توجه به این موضوع، بهترین حوزه برای نیل به این منظور، تحولات سوریه است، زیرا بشار اسد یکی از مخالفان اصلی رژیم صهیونیستی به شمار می‌رود و حاضر به امضای معاهده‌ی صلح با این رژیم نشده است. حمایت ترکیه از مخالفان اسد از بعد دیگری نیز می‌تواند به سود امنیت رژیم صهیونیستی باشد، زیرا نامشخص بودن آینده‌ی نیروهای سلفی در تحولات سوریه و دسترسی آنها به سلاح‌های شیمیایی پس از سقوط رژیم بشار اسد می‌تواند تهدیدی برای امنیت رژیم صهیونیستی برشمرده شود. حال آن‌که ترکیه با دخالت در تحولات سوریه و به قدرت رساندن اسلام‌گرایان منفعل و وابسته به غرب در سوریه، امنیت خود، اسرائیل و به تبع آن غرب را تأمین می‌کند.

## ۶-۶. کسری موازنه در برابر رقبای منطقه‌ای؛ تلاش برای ائتلاف‌سازی

یکی از متغیرهای تأثیرگذار در چرخش و تغییر سیاست‌های منطقه‌ای ترکیه، در دوره بعد از تشدید بحران‌های خاورمیانه، کسری موازنه در برابر ایران، روسیه و به طور کلی جبهه‌ی مقاومت در معادلات منطقه‌ای، به ویژه در سوریه و عراق، بوده است. متعاقباً ترکیه برای جبران کسری موازنه در معادلات جاری منطقه‌ای، به دلیل وجود برخی موانع ساختاری در قدرت منطقه‌ای این کشور و همچنین فقدان حمایت‌های استراتژیک متحدان غربی خود، سیاست ائتلاف‌سازی را با کشورهای عربی خلیج فارس و رژیم صهیونیستی، در کانون راهبردهای سیاست خارجی خود قرار داد که البته رخدادهای پس از کودتای نافرجام ۱۵ ژوئیه ۲۰۱۶م ترکیه و واکنش‌های مبهم متحدان عربی، به ویژه عربستان سعودی و امارات متحده‌ی عربی، بنیان‌های این ائتلاف را سست نموده است.



منطق اصلی سیاست ائتلاف‌سازی در سیاست منطقه‌ای ترکیه نیز ترس از انزوای سیاسی و کم‌رنگ شدن نفوذ ترکیه در آینده‌ی تحولات سیاسی و ژئوپلیتیک منطقه به وسیله‌ی جبهه‌ی مقاومت و روسیه بود. بدین ترتیب، ترس از انزوای سیاسی قریب‌الوقوع در فضایی که ترکیه روند تنش‌آمیزی نه تنها با متحدین غربی و ناتو، که با روسیه تجربه می‌کرد، موجب شد ترکیه در سیاست منطقه‌ای خود جهت‌گیری سراسیمه و بدون محاسبه‌ای داشته باشد. در نتیجه‌ی این جهت‌گیری، رهبران دولت عدالت و توسعه در برخورد با وضعیت میدانی جنگ سوریه و تحولات عراق، با اعزام نیروهای نظامی به منطقه‌ی البعثیه عراق و همچنین آماده ساختن نیروی هوایی خود در مرزهای شمالی حلب سوریه، حتی تا مرز درگیری نظامی و وارد ساختن ارتش خود در منطقه نیز پیش رفتند.

#### ۶-۷. تلاش برای تضعیف نفوذ ایران و جبهه مقاومت در منطقه

ترکیه در سطح منطقه‌ای، با وقوع تحولات انقلابی در خاورمیانه (۲۰۱۱م)، از نظر قدرت مادی و نفوذ گفتمانی، ایران را مهم‌ترین رقیب خود قلمداد کرده است؛ از این رو، با توجه به نوع رابطه‌ی ایران و سوریه و نقش دمشق در سیاست‌های منطقه‌ای ایران، ترکیه حذف سوریه از شمار متحدان ایران و روی کار آمدن دولتی با جهت‌گیری غربی را در این کشور، یکی از راه‌های تضعیف ایران ارزیابی کرده بود. اگر ترکیه در تلاش برای مسلط ساختن دیدگاهش درباره‌ی سوریه با موفقیت روبه‌رو شود، می‌تواند به جهانیان پیام دهد که ترکیه در مقایسه با ایران، نفوذ و قدرت بیشتری در منطقه دارد و این، یعنی رسیدن ترکیه به هدف رهبری در منطقه. ترکیه به رهبری اردوغان به این نتیجه رسیده است که گفتمان مقاومت در خاورمیانه، طرفداران بسیاری بین توده‌های اجتماعی جهان اسلام دارد؛ به همین دلیل، می‌کوشد محوریت ایران را در گفتمان مقاومت با چالش روبه‌رو سازد؛ به عبارت دیگر، از نظر دولت ترکیه، ایران حامی اصلی مقاومت اسلامی - ضد صهیونیستی حزب‌الله، حماس و در کل، گفتمان مقاومت در خاورمیانه است و ژئوپلیتیک شیعی را، که از ایران تا عراق، سوریه و لبنان شکل گرفته و بر حوادث خاورمیانه تأثیرگذار بوده است، هدایت می‌نماید؛ به همین دلیل، ترکیه هم‌زمان درصدد بوده است برای تضعیف جایگاه منطقه‌ای ایران، سوریه را تضعیف کند و نیز زبان مقاومت را با ارائه‌ی الگویی ترکیه‌ای تغییر دهد. البته گفتمان

مقاومت مطابق الگوی ترکیه، بر این اصل استوار است که در عین مبارزه با سیاست‌های رژیم صهیونیستی و مقاومت در برابر آن، لازم است موجودیت این رژیم نیز به رسمیت شناخته شود.

از سوی دیگر، یکی از مشکلات دولت اردوغان در برخورد نظامی با سوریه، احتیاط در شیوهی برخورد متحدان قوی و مؤثر دولت سوریه در منطقه است؛ کشورهایی مانند ایران و روسیه و حتی دولت شیعی عراق و گروه‌هایی مانند حزب‌الله لبنان، سیاست شفاف و قاطعی در حمایت از دولت بشار اسد به نمایش گذاشته‌اند. جمهوری اسلامی ایران حفظ جایگاه خود را در خاورمیانه، به شدت تحت تأثیر حفظ جایگاه دولت کنونی سوریه می‌داند و تغییرات اساسی در ماهیت نظام سیاسی سوریه را ضایعه‌ای چشم‌گیر برای اهداف منطقه‌ای خود قلمداد می‌کند؛ به همین دلیل، تلاش دارد در هر شرایطی، ماهیت سیاست و سیاست‌ورزی در سوریه دچار تغییرات معناداری نشود. در مقابل، تحولات میدانی در سوریه، با پیشروی ارتش این کشور در شمال حلب و ورود یگان‌های مدافع خلق (YPG) حزب کردی دموکراتیک خلق سوریه به غرب رودخانه فرات و محور حلب- اعزاز، نگرانی‌های امنیتی ترکیه را در سوریه (نقطه‌ی تلاقی منافع متعارض ایران و ترکیه) تشدید کرده است.

رقم خوردن تحولات میدانی سوریه، به ویژه در میدان حلب، به سود دولت بشار اسد و جبهه‌ی مقاومت، با توجه به نفوذ ایران در عمق استراتژیک محیط همسایگی ترکیه، سناریو مطلوبی برای ترک‌ها نیست و همان گونه که بیان گردید، آنان برای کسری موازنه در برابر نفوذ مهم‌ترین رقیب منطقه‌ای خود، به ائتلاف‌سازی با سعودی‌ها و رژیم صهیونیستی و عقب راندن کردها تا شرق فرات دست زده‌اند.

به طور کلی، می‌توان گفت برخی عوامل از قبیل همسویی ترکیه با غرب و تلاش برای حاکم کردن اسلام لیبرال خود به عنوان تنها جایگزین مناسب برای منطقه، تضعیف نقش جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از رقبای اصلی منطقه‌ای این کشور، نگرانی از تجزیه‌ی سوریه و شعله‌ور شدن دوباره‌ی موضوع کردها، حفظ روابط با دولت‌های محافظه‌کار منطقه، به ویژه با توجه به منافع اقتصادی روابط با این کشورها، بهبود روابط با



رژیم صهیونیستی و تحقق رؤیای احیای امپراتوری عثمانی در چارچوب دکترین عثمان‌گرایی جدید، از دلایل اصلی منطقه‌ای مؤثر بر تغییر سیاست خارجی ترکیه در قبال تحولات سوریه، از میانجیگری، به حمایت علنی از مخالفان و تلاش برای تغییر نظام سیاسی در سوریه بوده است.

### نتیجه‌گیری و چشم‌انداز آینده

رهیافت سازه‌نگاری می‌کوشد ضمن پذیرش عوامل مادی در جهت‌دهی سیاست خارجی، نقش عوامل ذهنی و غیرمادی مانند جغرافیا، فرهنگ، مذهب و... را نیز در این جهت‌گیری‌ها دخیل کند. تعامل این دو سطح سبب شده است سیاست خارجی ترکیه، رویکردهای جدیدی را در سال‌های اخیر تجربه نماید. مقایسه و تشریح عملکرد و رفتار سیاست خارجی و داخلی دولت عدالت و توسعه از سال ۲۰۰۲م تا ۲۰۱۱م تا ۲۰۱۱م تا ۲۰۱۵م نشان می‌دهد که این حزب، چرخشی اساسی در رفتارهای سیاست داخلی و رویکردهای سیاست خارجی داشته است. ترکیه، که در دوره‌ی پیش از ۲۰۱۱م دیپلماسی عمل‌گرایانه و اقتصادمحور را پی گرفته بود، در این دوره تقریباً با همه‌ی همسایگانش تنش و درگیری را تجربه کرده و حتی در سوریه و عراق تا مرز درگیری مستقیم نیز پیش رفته است. از نظر داخلی نیز وقوع کودتا در این کشور، هر چند نافرجام، یکی از پی‌آمدهای فوری سیاست‌های اقتدارگرایانه‌ی داخلی و تهاجمی منطقه‌ای اردوغان بوده است. براساس این، پروژه و سیاست «مشکل صفر با همسایگان» احمد داود اوغلو، به «دوستی صفر با همسایگان» تغییر پیدا کرده و سیاست موزون، چندجانبه‌گرایی و موازنه بین امنیت و آزادی در داخل بی‌اعتبار گشته است. با همه‌ی این تحولات، اکنون، رهبران دولت عدالت و توسعه با ناامیدی از سیاست‌های توسعه‌طلبانه‌ی خود در منطقه، تحت عنوان پروژه‌ی احیای امپراتوری عثمانی، روند تغییر در جهت‌گیری‌های بین‌المللی، منطقه‌ای و ائتلاف‌سازی‌های فرامنطقه‌ای خود را آغاز نموده‌اند. این مسئله، دو نشانه برای افکار عمومی منطقه و جهان دارد:

اول این که صرف بر خورداری از قابلیت‌های مادی و توانمندی‌های نظامی هر واحد سیاسی، هرگز نمی‌تواند زمینه‌ساز تسلط آن بر جغرافیای پرآشوب خاورمیانه شود.

دوم، بازنمایی همان حکایت چینی است که «ورود به بازی خاورمیانه، آسان، ولی خروج از آن سخت و پرهزینه خواهد بود». معادلات داخلی خاورمیانه، به ویژه در کانون‌های بحران منطقه، به اندازه‌ای پیچیده و در پیوند با ساختارهای اجتماعی و سیاسی است که سیاست‌های جاه‌طلبانه هر قدرتی مانند امریکا و ترکیه را با موانع ساختاری جدی و هزینه‌ساز روبه‌رو می‌سازد. مجموع تحولات و رویکردهای سیاست داخلی و سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه از ۲۰۱۱م به بعد، موجب امنیتی شدن چهره‌ی ترکیه در عرصه‌ی تعاملات داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی شده است.

سیاست‌های تهاجمی رهبران ترکیه و تلاش آنها برای هدایت معادلات منطقه پس از ورود به تحولات انقلابی خاورمیانه، به امنیتی‌تر شدن چهره‌ی خاورمیانه منجر شده است؛ به عبارتی دیگر، اگر ترکیه چنین سیاست‌های مخرب و هزینه‌سازی را، ع که متحدین غربی این کشور به آنکارا محول نموده بودند، اجرا نمی‌کرد و به بحران داخلی سوریه، عراق و جریان‌های تکفیری وارد نشده بود، بی‌تردید تحولات منطقه مسیر متفاوتی را می‌گذراند و هزینه‌های امنیتی برای دولت-ملت‌های منطقه تقلیل می‌یافت.

ترکیه از سویی با کشورهای عربی حوزه‌ی خلیج فارس، که موجودیت خود را در پریشانی و آشوب منطقه تعریف کرده‌اند، ائتلاف نانوشته تشکیل داده و از سوی دیگر، با در پیش گرفتن سیاست مجاز مرزی و همچنین حمایت‌های همه‌جانبه از جریان‌های تکفیری جبهه النصره، احرار الشام و داعش، موجب پیشروی جریان‌های تکفیری و تقویت اقدامات تروریستی آنها در منطقه شده است که مهم‌ترین پی‌آمد این سیاست، عمیق‌تر شدن حفره‌های امنیتی در فضای بی‌ثبات خاورمیانه بوده است؛ مسئله‌ای که عزم جهانی و همکاری همه‌جانبه‌ی منطقه‌ای را برای از بین بردن چنین تهدیدی می‌طلبد. به هر حال، خود ترکیه نیز از نتایج سیاست‌های امنیتی و تهاجمی رهبران این کشور در منطقه در امان نبوده است؛ از نوزده عملیات تروریستی سال ۲۰۱۴م تا ۲۰۱۶م در ترکیه، سیزده مورد را داعش انجام داده است، به گونه‌ای در حیات ترکیه‌ی نوین، فضای داخلی، دوره‌ی بی‌سابقه‌ای از ترور، ناامنی و عملیات تروریستی را تجربه می‌کند. این موضوع تأثیر شدیدی بر شاخص‌های اقتصادی، امنیتی و قدرت گرفتن کردهای سوریه و تقویت مواضع پ.ک.ک.



داشته و مرزهای ملی جنوب شرقی این کشور را تهدید کرده است. کشته شدن نزدیک به ۳۲۰ نفر از شهروندان ترکیه و کاهش ۵۶ درصدی درآمدهای حاصل از صنعت گردشگری، (۱۳۸ میلیارد دلار در ۲۰۱۱م و ۶۳ میلیارد دلار در ۲۰۱۵م) هزینه‌های فوری سیاست‌های اردوغان در سوریه بوده است. (گل محمدی، سجادپور، موسوی شفایی: ۱۳۹۵، ۸۸)

نکته‌ی محوری دیگر در تبیین سیاست منطقه‌ای ترکیه، نقش بلامنازع رهبران دولت عدالت و توسعه و شخص رجب طیب اردوغان، به عنوان مرد اول سیاست و حکومت در ترکیه است. ذهنیت و برداشت رهبران حزب عدالت و توسعه از تهدیدها و فرصت‌های به‌وجودآمده در تحولات جاری خاورمیانه، که نقطه‌ی عطف آن تحولات موسوم به بیداری اسلامی (۲۰۱۱م) در منطقه بوده، به شدت در چگونگی جهت‌گیری ترکیه در سیاست‌های منطقه‌ای این کشور تأثیرگذار بوده است. برداشت و محاسبات غیرعقلانی از جایگاه و قدرت بالقوه‌ی ترکیه در منطقه، با مفهوم‌سازی‌هایی همچون احیای دارایی‌های امپراتوری عثمانی، عمق راهبردی ترکیه و داعیه‌داری رهبری جهان اسلام، در قالب سطانیسم و پاشاگرایی تاریخی، زمینه‌های ورود عجلولانه‌ی ترکیه را به منطقه فراهم ساخت.

در نهایت، با توجه به روندهای کنونی سیاست و حکومت در ترکیه، به ویژه پس از کودتای نافرجام ۱۵ ژوئیه ۲۰۱۶م، باید گفت که ترکیه پس از ناکامی در معادلات و تحولات منطقه‌ای، به ویژه در سوریه، به این نتیجه رسیده است که باید رفتار سیاست خارجی خود را در قالب مقدرات ملی و با توجه به تنگناهای محیطی طراحی و پی‌گیری نماید و از این رو، برای فرار از انزوای سیاسی، به عادی‌سازی و برقراری روابط با دولت‌های مورد منازعه روی آورده است؛ توافق با رژیم صهیونیستی منعقد شد. ترکیه با عذرخواهی از رفتار تهاجمی خود در مورد جنگنده‌ی روسی، عادی‌سازی با روسیه را پی‌گیری کرد. «اسماعیل حق‌ی پکین»، رئیس پیشین میت، از گفت‌وگو و مذاکره‌ی ترکیه با سوریه در الجزایر سخن می‌گوید و برای عادی‌سازی روابط با مصر تلاش‌هایی انجام داده است، ولی هم‌اکنون، چگونگی روابط با جمهوری اسلامی ایران در اولویت سیاست خارجی این کشور قرار ندارد که این مسئله بیشتر ناشی از خودداری ترکیه از پذیرفتن تسلط گفتمانی جبهه‌ی مقاومت در خاورمیانه است.

آشکار شدن هر چه بیشتر طمع‌ورزی ارضی ترکیه درباره‌ی موصل عراق و حلب سوریه در اکتبر ۲۰۱۶م نشان داد که همچنان گرایش‌های شخصی اردوغان، بر سیاست‌های داخلی و خارجی این کشور تأثیرگذار است. سیر تصمیم‌گیری‌ها، رویکردها و رفتار سیاست خارجی آنکارا روندی را به نمایش می‌گذارد که در آن سیاست خارجی ترکیه دیگر نه در مورد ترکیه به مثابه ساختار کل، که در مورد اردوغان به مثابه کارگزار خودمحور است. حضور و جایگاه مطلق و بلامنزاع وی بدین معناست که سیاست خارجی ترکیه، محصول جهان‌بینی، آمال و ترجیحات شخصی وی است. رویکرد چندجانبه و سیستماتیک سال‌های اولیه و دوران شکوفایی AKP، جای خود را به صحنه‌ی تک‌جانبه‌گرایی افراطی اردوغان داده است و همین مسئله بهتر از هر چیزی، فراز و نشیب‌های سیاست خارجی ترکیه را تبیین می‌کند. عزل داود اوغلو (استعفای اجباری)، که یکی از کارگزاران تأثیرگذار در معادلات سیاست داخلی و خارجی بود و انتصاب «بنالی ییلدریم»، که فردی مطیع است، نشان داد که نظام سیاسی پارلمانی ترکیه، همزمان دو رئیس جمهور و نخست وزیر قدرتمند را بر نمی‌تابد. براساس این، نبود اجماع بر سر توزیع قدرت و چگونگی کارکرد منطق قدرت بین اردوغان و داود اوغلو، منجر به حذف وی از دایره‌ی قدرت AKP گردید.

بنالی ییلدریم بیش از این که خود را در مقام و جایگاه رئیس دولت ببیند، نفوذ و قدرت خود را در کسوت کارگزاری برای دوران انتقالی و تضمین ریاست جمهوری اردوغان در قالب نظام ریاستی تعریف کرده است؛ از این رو، راهبردها، دستور کارها و رفتارهای مستقل در سیاست خارجی از وی متصور نیست و عملکرد و اظهارات وی باید براساس مطالبات و برداشت‌های اردوغان قرائت و ترجمه شود؛ بنابراین، حداقل در کوتاه‌مدت جامعه‌ی بین‌المللی هیچ تغییر اساسی در جهت‌گیری‌ها و گفتمان سیاست خارجی ترکیه نخواهد دید و روندها تا حدودی تداوم سیاست‌های سابق اردوغان خواهد بود. پس از کودتای نافرجام ۱۵ ژوئیه، سیاست خارجی به احتمال زیاد، تبدیل به عرصه‌ای برای بازسازی نفوذ و قدرت ترکیه در منطقه، تقویت گفتمان اردوغانیسم و به دست آوردن کیش شخصیتی در داخل برای اردوغان خواهد شد. سیاست و حکومت در ترکیه کنونی، شخصی شده است و فهم



برداشت‌های رهبران AKP و انجیل سیاسی اردوغان به اندازه‌ای اهمیت دارد که می‌تواند در تبیین و درک تحولات جاری و آینده‌ی سیاست منطقه‌ای ترکیه مؤثر باشد.

به هر حال، رقم خوردن شرایط منطقه و تغییر و تحولات آن در سال‌های پیش رو، حقایق بیشتری از الگوی رفتاری ترکیه را با همسایگان و دول فرامنطقه‌ای روشن می‌سازد. پاسخ این پرسش چندان مشخص نیست؛ آیا انعطاف‌پذیری رهبران نوع‌ثمانی‌گرای ترکیه در اجرای مؤلفه‌های متعارض گفتمان نوع‌ثمان‌گرایی در سیاست خارجی منطقه‌ای این کشور، کماکان اجازه‌ی چنین چرخش‌های رادیکالی را به جهت‌گیری سیاست خارجی ترکیه خواهد داد؟ این واقعیت آشکار است که دولتمردان ترک لایه‌های متنوعی از هویت و منافع را برای خود تعریف کرده‌اند که به تناسب تحولات منطقه‌ای، قدرت مانور و چرخش دیپلماتیک را برای آنها، ولو در کوتاه‌مدت فراهم می‌کند.



## فهرست منابع

۱. اکبری، نورالدین، اسلام‌گرایان و روابط ترکیه و ایران (۱۹۹۶-۲۰۰۷)، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۷ش.
۲. اکبری، نورالدین، سیاست پرگاری ترکیه در روابط خارجی، فصل‌نامه‌ی مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال پانزدهم، پیاپی ۵۷، ۱۳۹۳ش.
۳. اکبری، نورالدین، قدرت‌یابی اسلام‌گرایان در ترکیه و تأثیر آن بر روابط این کشور با جمهوری اسلامی ایران، فصل‌نامه‌ی علمی- پژوهشی رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ش ۱۵، ۱۳۸۷ش.
۴. امیدی، علی و رضایی، فاطمه، عثمان‌گرایی جدید در سیاست خارجی ترکیه، شاخص‌ها و پی‌آمدهای آن در خاورمیانه، فصل‌نامه‌ی روابط خارجی، سال سوم، ۱۳۹۰ش.
۵. امینی، آرمن و ذبیحی، رضا، ساختار نظام بین‌الملل و تحرک سیاست خارجی دولت اردوغان در خاورمیانه، فصل‌نامه‌ی مطالعات سیاسی، سال چهارم، ش ۱۳، ۱۳۹۰ش.
۶. انصاری، جواد، ترکیه در جست‌وجوی نقش تازه در منطقه، دفتر مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، چ اول، ۱۳۷۳ش.
۷. بقازازیان، آرمانو آرشاکیان، گریگور، تغییرات جدید در سیاست خارجی ترکیه، مؤسسه‌ی خدمات ترجمه و تحقیق هور <http://www.hoosk.net/farsi/in-dex.php>، ۲۰۰۹م.
۸. بهرامی، سیامک، انحراف از نوع‌ثمان‌گرایی و کودتا در ترکیه، فصل‌نامه‌ی مطالعات راهبردی، سال نوزدهم، ش ۷۳، پانیز ۱۳۹۵ش.
۹. جوادی، محمدجعفر و سلیمانی، غلام‌علی، سازه‌انگاری به مثابه فهم نوین در روابط بین‌الملل و سیاست خارجی: سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ارائه‌شده در نخستین همایش بین‌المللی تحولات جدید ایران و جهان: قزوین، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، ۱۴-۱۵ مهرماه ۱۳۸۸ش.
۱۰. خوشوقت، محمدحسین، تجزیه و تحلیل تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۵ش.
۱۱. دهقانی فیروزآبادی، جلال و مهدی فرازی، بیداری اسلامی و امنیت ملی رژیم صهیونیستی، در مجموعه‌ی بیداری اسلامی (ملاحظات ایرانی و غربی)، به کوشش اصغر افتخاری، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ۱۳۹۱ش.
۱۲. روزنامه‌ی العرب، تهدیدهای مجدد ترکیه علیه سوریه، چ لندن، ترجمه: محمدجواد گودینی، [www.jamejonline.ir](http://www.jamejonline.ir)، ۲۰۱۴م.
۱۳. شفیع، نوذر و زمانیان، روح‌الله، مفهوم سیاست خارجی از دیدگاه نظریه‌ها، اطلاعات سیاسی- اقتصادی (فصل‌نامه‌ی پژوهشی) ش ۲۵۸، پانیز ۱۳۹۰ش.
۱۴. فلاح‌زاده، محمدهادی، آشنایی با کشورهای اسلامی (۳) ترکیه، تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۴ش.
۱۵. قائم‌مقامی، سیدعلی، نگاهی به سیاست‌های ترکیه، پایگاه تحلیلی خبری ایران بالکان (ایربا) در سایت: <http://www.iranbalkan.net/view-11630.html>، ۱۳۹۱ش.
۱۶. قنبرلو، عبدالله، ملاحظات امنیت ملی و غرب‌گرایی در سیاست خارجی ترکیه، فصل‌نامه‌ی مطالعات راهبردی، سال پانزدهم، ش چهارم، ۱۳۹۱ش.

۱۷. کوزه‌گر کالجی، استقرار سیستم دفاع موشکی ناتو در ترکیه: دلایل و پی‌آمدها، گزارش راهبردی ۳۳۶. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، ۱۳۸۹ش.
۱۸. گل محمدی، ولی، سجادپور، سیدمحمدکاظم، موسوی شفاپی، مسعود، اردوغانیسم و فهم سیاست خاورمیانه‌ای ترکیه، فصل‌نامه‌ی مطالعات راهبردی، سال نوزدهم، ش ۷۳، ۱۳۹۵ش.
۱۹. گل محمدی، ولی، سیاست‌های منطقه‌ای ترکیه و چشم‌انداز آن، مرکز پژوهش‌های کاربردی معاونت برون‌مرزی سازمان صدا و سیما، ۱۳۹۵ش.
۲۰. لازابی. اف. استغان، نگاه دوباره ترکیه به خاورمیانه، ترجمه: محمد سلطانی‌نژاد، فصل‌نامه‌ی مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال هشتم، ش ۲۹، ۱۳۸۶ش.
۲۱. مسعودنیا، حسین، فروغی، عاطفه و چلمقانی، مرضیه، ترکیه و بحران سوریه، از میانجی‌گری تا حمایت از مخالفان دولت. فصل‌نامه‌ی مطالعات سیاسی جهان اسلام، دوره ۱، ش ۴، ۱۳۹۱ش.
۲۲. مسعودنیا، حسین، نجفی، داود، سیاست خارجی نوین ترکیه و تهدیدهای امنیتی فراروی جمهوری اسلامی ایران، فصل‌نامه‌ی آفاق امنیت، سال چهارم، ش ۱۳، زمستان ۱۳۹۰ش.
۲۳. هادیان، ناصر، سازه‌نگاری از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی، فصل‌نامه‌ی سیاست خارجی، سال هفدهم، ش ۴، زمستان ۱۳۸۲ش.
۲۴. Alessandri, Emiliano (۲۰۱۰), "Turkey's New Foreign Policy and the Future of Turkey-EU Relations", *The International Spectator*, ۴۵:۳
۲۵. Banihashemi, M. (۲۰۱۲). *Understanding the AKP's regional policy: an Iranian perspective. Discourse: an Iranian quarterly*, ۱۰(۳), ۹۷-۱۱۱.
۲۶. Davutoglu Ahmet "Turkish foreign policy and the EU in ۲۰۱۰" volume ۸ number ۳ *Turkish policy Quartey*
۲۷. Jenkins, Gareth (۲۰۱۰), "On the Edge - The AKP shifts Turkey's Political Compass", *Jane's Intelligence Review*, August ۲۰۱۰
۲۸. Reynolds, Michael A. (۲۰۱۲), *Echoes of Empire: Turkey's Crisis of Kemalism and the Search for an Alternative Foreign Policy*, The Saban Centre for Meddle East Studies, Brookings Institution

